

## مبانی انسان‌شناسی اخلاق دینی در نهج‌البلاغه

فاطمه نظری<sup>۱</sup>

حوریه بیانی<sup>۲</sup>

### چکیده

علم اخلاق و خصوصاً اخلاق دینی، بایدها و نبایدهایی را معرفی می‌کند که زندگی فردی و اجتماعی را جهت می‌دهد و باعث رشد و تعالی انسان می‌شود. این دستورها، بدون پیش‌فرض گرفتن بخشی از شناخت نسبت به انسان، ماوراء و موجودات پیرامون انسان ممکن نیست. مبانی انسان‌شناسی اخلاق دینی، مفاهیمی پایه‌ای هستند که طبق آنها (و مفاهیم پایه‌ای دینی) اخلاق دینی شکل می‌گیرد. برای اینکه به فهم درستی از مبانی انسان‌شناختی اخلاق از منظر دین برسیم، باید به منابع اصیل دینی مراجعه کنیم. یکی از این منابع اصیل که می‌توان مبانی انسان‌شناختی اخلاق دینی را از آن استخراج کرد نهج‌البلاغه است که اخوالقرآن نامیده شده است. این کتاب، شامل سخنان حکمت‌آمیز امام علی علیه السلام است که با عقل انسان سازگاری دارد. ایشان در درجه بالایی از معنویت و اخلاق هستند برای همین به این کتاب ارزشمند مراجعه شده تا مبانی انسان‌شناسی اخلاق از آن استخراج شود. بر اساس یافته‌های این تحقیق، مبانی انسان‌شناختی اخلاق دینی در نهج‌البلاغه شامل فطرت، دو ساحتی بودن انسان، عقل، آزادی و اختیار، کمال طلبی، عبد و بندگی و اقتضائات نفسانی هستند که با در نظر گرفتن این مبانی، دستورات اخلاقی صادر شده است تا انسان به کمال خود نزدیک و نزدیک‌تر شود.

**کلید واژه‌ها:** انسان‌شناسی، اخلاق، اخلاق دینی، فطرت، روح، عقل، نفس، عبد و

بندگی، اختیار، آزادی، نهج‌البلاغه، اخلاق در نهج‌البلاغه

۱. دانش‌پژوه مقطع کارشناسی فقه و معارف اسلامی، مدرسه علمیه عترتیه

۲. دکتری کلام اسلامی.

## مقدمه

### ۱. تبیین مسئله

در میان انسان‌ها، نظام‌های اخلاقی گوناگونی وجود دارد که بر مجموعه‌ای از مبانی انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی استوار است که هیچ‌کدام از آنها بدون شناخت انسان معنا ندارند.

در مبانی انسان‌شناسی از منشاء انسان، تحول او، هدف از آفرینش او، عهد و مسئولیت او و... بحث می‌شود. این مبانی در نظام‌های اخلاقی گوناگون مطرح شده‌اند. از مهم‌ترین نظام‌های اخلاقی رایج اخلاق مبتنی بر دین یا اخلاق دینی است.

اخلاق اسلامی، اخلاقی در چهارچوب اسلام است که می‌توان مباحث انسان‌شناسی، آن را از کتب اصیل اسلامی همچون نهج‌البلاغه استخراج کرد.

اخلاق سکولار، در مقابل اخلاق دینی است و گفتمان رقیب آن محسوب می‌شود. رسانه‌ها و شبکه‌های ارتباطی نیرومندی در اختیار کسانی است که اخلاق سکولار دارند. آنها در رسانه‌های خود اخلاق غیردینی و مبانی آن را به طور گسترده در سراسر جهان، ترویج می‌کنند و نشر می‌دهند.

با توجه به گسترده بودن تبلیغ مبانی اخلاق سکولار و به ویژه مبانی انسان‌شناسی آن، در رسانه‌ها، به نظر می‌رسد مراجعه به کتب اصیلی همچون نهج‌البلاغه، گام مهمی در جهت شناخت مبانی انسان‌شناسی اخلاق دینی باشد. این کار باعث از بین رفتن سرگردانی انسان، در هجوم انبوه تبلیغات رسانه‌ای می‌شود و در نتیجه، انتخاب دقیق و آگاهانه‌ای برای انسان رقم خواهد زد و او را به وضعیت مطلوب خواهد رسانید. در این نوشتار به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که مبانی انسان‌شناسی اخلاق دینی در نهج‌البلاغه چیست؟

### ۲. ضرورت پژوهش

بیشتر رسانه‌ها در حال تبلیغ مبانی اخلاق غیردینی می‌باشند. مخاطب این رسانه‌ها، نوجوانان و جوانان هستند که این مسئله باعث شکل‌گیری و گسترش مبانی اخلاق غیردینی در میان نوجوانان و جوانان می‌شود.

پرداختن به مبانی انسان‌شناسی اخلاق دینی در نهج‌البلاغه در فضای علمی و آکادمیک می‌تواند به فهم دقیق‌تر این مبانی کمک کند و برای دانشجویان که به دنبال

فهم دقیق و علمی هستند این کار ضروری است. از طرف دیگر فهم دقیق مبانی انسان‌شناسی اخلاق دینی برای مبلغان هم خیلی مهم است.

### ۳. هدف پژوهش

هدف از این نوشتار آشنایی با مبانی انسان‌شناسی اصیل اخلاق دینی است. با توجه به اینکه امام علی علیه السلام در اوج معنویت و بلاغت کلام هستند و به عنوان رهبر و پیشوای دینی، مدت کوتاهی هم حکومت جامعه‌ی اسلامی را در اختیار داشتند، رجوع به نهج البلاغه، ما را با مبانی انسان‌شناسی اصیل اخلاق دینی از دید اسلام و به ویژه معصومین علیهم السلام که این مبانی در ایشان متجلی شده است، آشنا می‌کند.

### ۴. پیشینه پژوهش

در مورد پیشینه مبانی انسان‌شناسی اخلاق دینی در نهج البلاغه منبع چندانی یافت نشد. در این زمینه می‌توان به مقاله «مبانی اخلاق کار از دیدگاه امام علی علیه السلام» نوشته محمدعلی مشایخی پور (۱۳۹۰) اشاره کرد. در این مقاله به طور اجمالی به دو مبنای فطرت و مختار بودن در انسان پرداخته شده است.

در مورد مبانی اخلاق می‌توان به کتاب «مبانی اخلاق»، اثر آقای حسن معلمی (۱۳۸۰) اشاره کرد. این کتاب رویکرد فلسفی دارد و به تحلیل مبانی اخلاق در فلسفه غرب و فلسفه‌ی اسلامی می‌پردازد.

در بحث انسان در اسلام می‌توان به کتاب «انسان و اسلام»، نوشته مسعود دریانی (۱۳۸۸) اشاره کرد. این کتاب انسان را از منظر اسلام معرفی می‌کند، ولی نگارش این کتاب ساده و روان نیست. این نوع نگارش، فهم این کتاب را برای عموم مردم، سخت کرده است.

در مورد شناخت انسان می‌توان به کتاب «انسان‌شناسی در آیات و روایات»، غلامعلی حسین نژادیان (۱۳۹۴) اشاره کرد. این کتاب انسان را در آیات و روایات مورد بررسی قرار می‌دهد.

با توجه به پیشینه بحث، کتاب یا مقاله‌ای یافت نشد که به طور مجزا به مبانی انسان‌شناسی اخلاق دینی در نهج البلاغه بپردازد به همین دلیل این نیاز احساس می‌شود که مبانی انسان‌شناسی اخلاق دینی از نهج البلاغه استخراج شود. این نوشتار به روش کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی و تحلیلی تدوین شده است.

## کلیات

### ۱. مفهوم شناسی

در مفهوم شناسی به عنوان‌هایی چون مبانی، انسان‌شناسی، اخلاق دینی و نهج‌البلاغه می‌پردازیم، زیرا نیاز به توجه بیشتر دارند.

#### أ) مبانی

در فرهنگ عمید برای معنای این واژه آمده است: «(اسم) [عربی] ۱. (جمع مبنی) مبانی». (عمید، ۱۳۸۹: ۱۶۱۱)

#### ب) مبنا

در تعریف مبنا داریم: «مبنا به مفهوم زیربنا، ساخت و پایه‌ای که روبناهای (طبقات بالایی) یک ساختمان بر آن استوارند». (علوی، ۱۳۸۹: ۲۰۶)

#### ج) انسان‌شناسی

در فرهنگ توصیفی علوم تربیتی در تعریف انسان‌شناسی داریم:

۱. مطالعه انسان به ویژه در خصایص فرهنگی، جسمانی، رسم و روابط اجتماعی.

۲. علمی است که انسان را از لحاظ مشخصات بدنی، نژادی، توزیع جغرافیایی و تاریخی، طبقه‌بندی، روابط محیط فرهنگی و رشد و تکامل اجتماعی مطالعه می‌کند.

۳. انسان‌شناسی را باید دانشی دانست که انسان یا انسانیت را به طور کلی مورد مطالعه قرار می‌دهد. از دو قرن پیش به این طرف، این مفهوم معانی گوناگونی یافته و در تشریح واقعیت‌هایی متنوع به کارآمده است. (فرمهینی فراهانی، ۱۳۸۹: ۲۷)

از میان این سه تعریف در مورد انسان‌شناسی تعریف سوم به بحث ما نزدیک‌تر است.

#### د) مبانی انسان‌شناسی

با توجه به تعاریفی که کردیم مبانی انسان‌شناسی، مفاهیمی پایه‌ای است که علم انسان‌شناسی بر آن استوار است.

#### هـ) اخلاق

در تعریف اخلاق، داریم: «خلق، خلق‌و‌خو، رفتار خوب» (عمید، ۱۳۸۹: ۸۶)، «طبع، سنجیه» (رئسی، ۱۳۸۱: ۱۳) و در جایی دیگر داریم:

اخلاق، مربوط به اصول رفتار درست و غلط (و یا صحیح و اشتباه) است. اخلاق، ملکه و یا صفتی راسخ، پایدار و مستحکم مرتبط با نفس آدمی است که مقتضی سهولت صدر و اعمالی خاص است. علم اخلاق، علمی است که در آن بحث از تهذیب نفس و چگونگی رابطه افراد خانواده با یکدیگر و جامعه و روابط افراد با جوامع است. حکمت خلق شامل سه قسمت است. تهذیب اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدینه. معمولاً آنچه را به نام اخلاق نامیده‌اند بیشتر همان تهذیب فردی است و دو قسم دیگر حکمت عملی را اخلاق نامیده‌اند یا به آن اخلاق جمعی گفته‌اند. علم اخلاق عبارت است از مطالعه و بررسی مفاهیمی که در استدلال‌های عملی به کار گرفته می‌شود، نظیر خوب، صحیح، وظیفه، اجبار، فضیلت، آزادی، عقلانیت، انتخاب. (علوی، ۱۳۸۹: ۲۵)

### (و) دین

در تعریف دین، آمده است:

روش‌هایی از زندگی و عبادت پروردگار است که از سوی پیامبران و بر اساس وحی در پاسخ به فطرت انسانی به وجود آمده است. (شایان مهر، ۱۳۷۷: ۲۷۲)

### (ز) اخلاق دینی

با توجه به تعریفی که از اخلاق و دین، ارائه دادیم، اخلاق دینی، اصول رفتار درست و غلط در زندگی فردی و اجتماعی است.

### (ح) نهج البلاغه

مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها، نامه‌ها و سخنان کوتاه و حکمت‌آمیز امیرالمؤمنین علیه السلام را در بردارد. گردآورنده این کتاب، سید رضی از دانشمندان برجسته شیعه در قرن چهارم است. علی علیه السلام پیشوای نخست شیعه در دانش و حکمت و فصاحت و زیبایی گفتار، سرآمد همه است و سخن او را بالاتر از کلام بشر و پایین‌تر از کلام خدا دانسته‌اند. نهج البلاغه که به معنای روش بلاغت است، بخشی از خطبه‌ها و نامه‌های پر محتوای اوست و همواره مورد استفاده دانشمندان بوده و به زبان‌های مختلف ترجمه شده و شرح‌های گوناگونی بر آن نوشته شده است. (شیرازی و صالح، ۱۳۸۰: ۲۰۹)

## ۲. مبانی انسان‌شناسی

خداوند انسان را موجودی شگفت‌انگیز آفریده چنان که از جهت‌های مختلف، موضوع علوم بشری قرار گرفته و محور و اساس تعلیمات دین مبین اسلام است، ولی دین مبین اسلام او را از هر جهت بررسی نمی‌کند، بلکه، به بیان حقیقت انسان، ابعاد وجودی او، هدف از آفرینش او و راه رسیدن به آن هدف را بیان می‌کند. (فرقانی، ۱۳۹۰: ۱۳)

استعدادها و ویژگی‌های انسان، منحصر به فرد است که این خود باعث تمایز او از موجودات دیگر است. برای مثال خلاق بودن، هدفمند بودن، مسئول بودن در قبال کارها و... وجه تمایز اوست.

مباحثی که در انسان‌شناسی مطرح می‌شوند در پی جواب دادن به سؤال‌هایی، درباره منزلت و موقعیت انسان و رابطه او با خداوند و دیگر مخلوقات خداوند است. مبانی انسان‌شناسی، مفاهیمی پایه‌ای هستند که علم انسان‌شناسی بر آن استوار است. (فرقانی، ۱۳۹۰: ۱۳)

علم انسان‌شناسی، انسان را از نظر حقیقت و خصوصیت‌های وجودی‌اش و اینکه اصالت او به چه چیزی است و هدف و سرانجام وجودش چطور است، مورد بحث قرار می‌دهد.

«انسان اساس مسائل حقوقی، سیاسی، اقتصادی، تربیتی و دیگر مسائل مکتب اسلام» (فرقانی، ۱۳۹۰: ۱۳) است. برای همین، اسلام، انسان را به شناخت خود سفارش می‌کند، تا راه صحیح و مطابق ساختمان وجودی خود را انتخاب کند. انسان باید نفس خود را بشناسد. این کار اهمیت فراوان دارد، زیرا وقتی که او نفس خود را به صورت صحیح شناخت، از آن مراقبت می‌کند و کسی هم نمی‌تواند او را گمراه کند. این مطلب، نشان می‌دهد کسی که گمراه شده است، نفس خود را نشناخته و از آن مراقبت نکرده است. (فرقانی، ۱۳۹۰: ۱۴-۱۳)

انسان چه مؤمن باشد یا کافر، باید به دنبال شناخت و تفکر در مورد وجودش باشد، چون برترین شناخت‌ها، شناختن نفس انسان است و آن شخص هم به نهایت هر شناخت و هر علم رسیده است. پسندیده نیست که انسان در شناختن نفس خود کوتاهی کند، چون این کار، نشان‌دهنده نادانی بزرگ در اوست و او خود را نشناخته و از راه نجات دور شده است و در حال فرورفتن در گمراهی و نادانی است. (فرقانی، ۱۳۹۰: ۱۵-۱۴)

در علم اخلاق، شناختن اخلاق پسندیده و آراسته کردن خود به آن، پسندیده و در مقابل آن، داشتن اخلاق ناپسند، نکوهیده است. تهذیب نفس، تنها در صورتی امکان دارد که انسان، تمام ابعاد وجودی خود را بشناسد. به همین دلیل برخی از کتاب‌های اخلاقی، بخشی را به شناخت انسان اختصاص داده‌اند، چون این کار باعث شوق رسیدن به کمالات، پاک کردن و برطرف کردن رذایل اخلاقی می‌شود. (فرقانی، ۱۳۹۰: ۱۸-۱۷)

### ۳. مبانی انسان‌شناسی اخلاق دینی

کلمه موجود یا شیء که ریشه آن وجود (هستی) است، از عمومی‌ترین الفاظی است که هیچ موجودی از دایره شمولیت آن خارج نیست. تمام موجودات هستی خود را از خداوند می‌گیرند و ذاتشان وابسته به اوست. (دریانی، ۱۳۸۸: ۱۴)

همه موجودات عالم طبیعت، دارای دو بُعد هستند؛ بُعد مادی و خَلقی، یعنی بدن که اندازه و مقدار معین دارد و از قوانین ماده هم پیروی می‌کند و بُعد مجرد، یعنی روح که نامحدود و بدون اندازه و مقدار است. روح، تنها رابطه حقیقی موجودات با خداوند است و همه موجودات به وسیله روحشان وابسته به خداوند هستند.

بُعد مجرد و الهی، امور وجودی یا نسبت‌های وجودی است که برای تحققش، نیاز به دو طرف دارد؛ یک طرف این نسبت، خداوند است و طرف دیگر ذات موجودات که وابسته به خداوند هستند. روح، رابط پیوند دهنده موجودات با عالم هستی و خالق هستی است. (همان: ۱۵)

منشأ هستی پایدار بشر عموماً با دو محور مختصات، یعنی، بُعد مجرد و الهی (روح) و بُعد مادی و خَلقی (بدن) بیان می‌شود. به بیان دیگر، انسان از جهت وجود در درونش تحقق پیدا کرده و آن را دارا شده، «حقیقت» و از جهت خلقت «فطرت» و از جهت واقع شدن «ماهیت» می‌یابد. حقیقت و فطرت انسان، وجه الهی اوست و ماهیت وجه مادی و خَلقی اوست. تمام ادیان توحیدی به ما نشان داده‌اند که حقیقت و فطرت (فطریات انسان) در نوع انسان، یکی است. برای نمونه در آیه ۳۰ سوره روم، این موضوع بیان شده است و به انسان سفارش شده که حقیقت و فطرت را حفظ کند و آن را توسعه دهد. تفاوت‌هایی که میان انسان‌ها ایجاد شده به ماهیت آنها برمی‌گردد. (همان: ۱۸)

حقیقت بشر، نسبت‌ها و رابطه‌های وجود او با عالم هستی و خالق هستی است مثل رابطه یکتاپرستی، رابطه توحید، رابطه تسلیم، رابطه عبودیت و رابطه‌ی معاد و... است. (همان: ۱۹)

انسان حتی اگر اختیار را که رابطه فعل و فاعل (انسان) است، قبول نکند حق‌های این روابط که جزء صفات اخلاقی پسندیده است مثل حق عبودیت و... باطل می‌شود و انسان آلوده‌ی رذایل اخلاقی، همانند کفر، شرک و... می‌شود. صفات پسندیده‌ی اخلاقی، رشته‌هایی هستند که باعث اتصال انسان به عالم هستی و خالق هستی هستند، برعکس هر رذیله اخلاقی، رابطه انسان با عالم هستی و خداوند را مسدود می‌کند و باعث می‌شود که انسان، به بدترین جاها سقوط کند. (همان)

بنیان نوع بشر (فطرت بشر) بر پایه حدود الهی، حمل‌کننده امور فطری اوست، این امور فطری، صلح، آزادی، حیاء، سخاوت، عفت، مروت، انصاف و... است که انسان ملزم به اخلاق، مطابق این فطریات با حیاء، سخاوت‌مند و... خواهد بود و انسانی که مخالف فطرتش عمل می‌کند، دچار رذایل اخلاقی، چون بخل، بی‌عفتی و... خواهد بود. این امور فطری نوامیس بشر هستند که تمام پدیده‌های اخلاقی مورد پسند و آثار الهی که در بشر دیده می‌شوند از فطرتش سرچشمه می‌گیرد. (همان)

مجموع رابطه‌های وجود (حقیقت) و خلقت (فطرت) انسان، نفس او را می‌سازد. انسان در وجودش، در برابر عالم و خالق عالم رابطه تسلیم و صلح دارد. برای انسان واجب است این خُلق‌های پسندیده را در نفسش، تقویت کند. انسان با عمل به مسائل اخلاقی در تلاش است که حق تسلیم و صلح را در نفسش تقویت و ثابت کند. به این تلاشی که او در این راه، انجام می‌دهد عبادت می‌گویند. (همان: ۲۳-۲۰)

خداوند عقل را در وجود انسان قرار داده است که حق را از باطل به تبعیت از نفس خود، جدا کند. در این راهی که او برای عبادت، معبود خود طی می‌کند عقل، نقش مهمی را ایفا می‌کند، چون مبدأ شناخت انسان است که تصدیق‌های کلی و احکام عمومی در آخر به آن می‌رسد. عقل، مبدأ صادر شدن احکام است. (همان: ۲۶)

در این بخش به همین مقدار مختصر تعریف، بسنده می‌کنیم و در ادامه به این سؤال خواهیم پرداخت که آیا اخلاق دارای مبانی انسان‌شناسی مشخصی است؟



#### ۴. آیا اخلاق دارای مبانی انسان‌شناسی مشخصی است؟

برای پاسخ به این سؤال، اول باید اخلاق و هدف آن را بیشتر شناخت تا به جوابی قانع‌کننده رسید. علم اخلاق، علمی است که از انواع صفت‌های خوب و بد انسان که با افعال اختیاری او مرتبط است بحث می‌کند. علم اخلاق، چگونگی کسب صفات خوب و چگونگی دور کردن صفات رذیله در انسان را بیان می‌کند. هدف علم اخلاق این است که نفس را به کمالی که توانایی رسیدن به آن را دارد، برساند. برای رسیدن نفس به این مهم، انسان باید عوامل سقوط نفس، راه‌های جلوگیری از سقوط آن، عوامل صعود نفس و راه‌های ارتقای آن را بشناسد. (رئییسی، ۱۳۸۱: ۱۶)

با توجه به متن پیشین، انسان برای رسیدن به کمال ممکن نفس باید به شناختی از همه عوامل برسد و با بصیرت و بینش آنها را درک کند. اخلاق مبتنی بر شناخت انسان است، پس هر نوع اخلاق، دارای مبانی انسان‌شناختی مشخصی است.

حال که دانستیم اخلاق، دارای مبانی انسان‌شناختی است، با این سؤال روبه رو می‌شویم که آیا مبانی انسان‌شناختی اخلاق دینی قابل شناخت و دسته‌بندی است؟

#### ۵. آیا مبانی انسان‌شناختی اخلاق دینی قابل شناخت و دسته‌بندی است؟

در انسان، عقل، مبدأ شناخت است و هیچ آگاهی در او به وجود نمی‌آید مگر اینکه به عقلش اتکا و تکیه کند. عقل با کمک نقل و وحی می‌تواند مبانی را بفهمد و راه را برای انسان روشن کند. (دریانی، ۱۳۸۸: ۲۶)

در دین اسلام، اخلاق یکی از پایه‌های معارف در کنار اعتقادات و احکام است که راه درست زندگی و حرکت به سوی کمال را به ما نشان می‌دهد. «عالمان و اندیشمندان مسلمان، در سایه معارف قرآنی و اسلامی از قدیم‌الایام به مسئله اخلاق توجهی» (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۲۹) ویژه داشته‌اند و همواره کسانی بوده‌اند که رونق اخلاق را حفظ کنند، ولی «متأسفانه در مقایسه با سایر مباحث و معارف اسلامی، هم چون اعتقادات و مسائل فقهی، درباره اخلاق و مسائل و مباحث علمی و فلسفی پیرامون آن، کار چندانی صورت نگرفته است و در بعضی از مواقع در جامعه اسلامی به کلی به فراموشی سپرده شده است. (همان)

با توجه به این مطلب که در زمینه مسائل اخلاقی، کار چندانی صورت نگرفته است و اگر هم ما بخواهیم در فضای علمی حضور تأثیرگذار داشته باشیم، لازم است دستورها

و بایدونباید‌های اسلام و مبانی آن را بشناسیم و معرفی کنیم، باید توجه داشته باشیم که اخلاق، یکی از پایه‌های معارف اسلامی است؛ پس ضروری است که مبانی اخلاق و مبانی انسان‌شناسی آن را توصیف کنیم.

گفتیم که عقل با کمک نقل و وحی می‌تواند مبانی را بفهمد، پس امکان شناخت مبانی انسان‌شناختی، برای عقل وجود دارد و یا حتی با توجه به کم‌کاری در این زمینه، تلاش، ضروری هم به نظر می‌رسد. حال که دانستیم مبانی انسان‌شناسی اخلاق دینی قابل شناخت است، به بیان دسته‌بندی این مبانی می‌پردازیم.

## ۶. دسته‌بندی مبانی انسان‌شناسی اخلاق دینی

برای مبانی انسان‌شناسی اخلاق دینی، می‌توان دسته‌بندی‌های مختلفی در نظر گرفت، ولی در این نوشتار، دو مبنا را که خداوند درون انسان به ودیعه گذاشته است، به عنوان داشته‌ها و دو مبنای دیگر به عنوان ابزار برای او در نظر گرفته شده است. دو مبنا به عنوان اکنون او و یک مبنا به عنوان آینده‌ی او در نظر گرفته شده است که این دسته بندی به شرح ذیل است:

داشته‌ها: ۱. فطرت؛ ۲. دو ساحتی بودن.

ابزار: ۱. عقل؛ ۲. آزادی و اختیار.

اکنون: عبد و بندگی و امیال (کمال طلبی).

آینده: کمال و تعالی نفس.

حال که دسته‌بندی مورد نظر را بیان کردیم، با توجه به آن، در ادامه هرکدام از مبانی را تعریف و با استفاده از آیات قرآن آنها را اثبات می‌کنیم.

### أ) فطرت

یکی از دو مبنایی که به عنوان داشته‌ها، برای انسان در نظر گرفتیم فطرت است که تعریف آن به شرح ذیل است:

فطرت به نوع آفرینش خاصی گفته می‌شود که برای اولین بار، بدون هیچ پیشینه‌ای بوده است. خداوند در آن هیچ الگویی نداشته و از کسی هم تقلید نکرده است. فطرت متعلق به انسان است و انسانیتش به آن بستگی دارد. (عزیزی، ۱۳۸۹: ۳۳-۳۴)

انسان به تقوا و فجور، گرایش مساوی دارد. تقوا برایش کمال و فجور برایش نقص است، انسان به هردوی آنها علمی مساوی دارد، ولی استعدادها و گرایش‌های فطری او، یکسان نیست و میل به سوی کمال و اخلاق پسندیده دارد. (دریانی، ۱۳۸۸: ۴۶)

از همان آغاز آفرینش انسان، سرشتش تحت آموزش و تحت تأثیر عوامل محیطی نبوده است. فطرت او گرایش‌های اصیل و بنیادی دارد که باعث رفتارها و کنش‌های اخلاقی در او می‌شود. این گرایش‌های اصیل ریشه در ژرفای وجود او یعنی فطرت خدایی انسان، دارند. برخی از این گرایش‌ها عبارت‌اند از: خدا گرایی، حقیقت‌جویی، زیبایی خواهی، کمال طلبی، حس پرستش و کُنش در برابر کمال مطلق، فضیلت گرایی، گرایش به راستی و پاکی و نیکوکاری، عدالت گرایی، حس قدردانی و تشکر از احسان دیگران و دین‌گرایی و... است. همه این گرایش‌های فطری باعث می‌شوند انسان کاستی‌های خود را جبران کند و هدایتش می‌کند که به سوی رفع نیاز خود، برود و نفع و ضررش را به او یادآور می‌شود. (همان: ۳۴)

در اینجا فطرت را همین مقدار تعریف می‌کنیم و در ادامه از طریق نقل، یعنی آیات قرآن به اثبات آن خواهیم پرداخت.

### اثبات

در قرآن مجید آیات بسیاری داریم که از فطرت سخن گفته است. برای نمونه چند آیه را ذکر خواهیم کرد.

در سوره روم، آمده است:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup>

در این آیه به روشنی از فطرت، سخن گفته شده است. خداوند همه انسان‌ها را با فطرت، خداجو آفریده که هیچ تغییری در آن ایجاد نخواهد شد.

و در سوره اعراف، آمده است:

۱. پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگارت کن! این سرشت الهی است که خداوند انسانها را بر آن آفریده است. دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار ولی اکثر مردم نمی‌دانند. (روم: ۳۰)

«وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ»<sup>۱</sup>.

این آیه اشاره به پیمان فطری در انسان دارد که او اصلاً توان انکار آن را ندارد. در اینجا، به همین مقدار فطرت را تعریف و اثبات می‌کنیم و در ادامه به مبنای دوم، از داشته‌های انسان، یعنی دو ساحتی بودن او خواهیم پرداخت.

### ب) دو ساحتی بودن

اولین انسان (حضرت آدم علیه السلام) از خاک آفریده شد و بقیه انسان‌ها که نسل ایشان هستند، از نطفه خلق شده‌اند که این اولین مرحله خلقت مادی است. انسان‌ها زمانی به تکامل می‌رسند که روح در آنها دمیده می‌شود. در این زمان است که خلقت او از مادی محض، خارج می‌شود و شکل اختصاصی به خود می‌گیرد. با این ویژگی انسان شبیه موجودات مادی محض و روحانی محض نیست، بلکه ترکیبی از هر دو خلقت را دارد و با این ویژگی او شاهکار خلقت محسوب می‌شود. (فرقانی، ۱۳۹۰: ۲۶)

مقام والای انسان به خاطر روح الهی اوست که به خاطر آن شایسته سجده فرشتگان شده است. روح «منشائی است که حیات از آن نشأت گرفته و شعور و اراده آدمی مستند به آن» (دریانی، ۱۳۸۸: ۴۲۷) است و دارای خصوصیتی است از جمله، مجرد بودن و اینکه اثرات ماده مانند تغییر، تحول و تجزیه شدن را ندارد. به همین دلیل قوانین ماده در روح راه ندارد. (همان)

بدن در خدمت روح است که هنگام مرگ، روح به طور کامل از آن دریافت می‌شود. جسم انسان، می‌میرد و تجزیه می‌شود. بدن انسان، تنها ابزار و وسیله‌ای در خدمت روحش است و روح کارها و تأثیرات خود را از طریق بدن انجام می‌دهد. اداره، مدیریت و تدبیر بدن بر عهده نفس و روح است. (همان: ۳۲)

با توجه به متن پیشین، کارهای اخلاقی انسان، مستند به روح الهی اوست. پرورش، مدیریت و تدبیر بدن بر عهده نفس و روح است که این نشان‌دهنده آن است که انسان

۱. و (به خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت از صلب فرزندان آدم، ذریه آنها را گرفت و آنها را بر خودشان گواه ساخت؛ (و فرمود): آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم. (خداوند چنین فرمود، مبادا) روز رستاخیز بگوئید: ما از این، غافل بودیم (و از پیمان فطری بی‌خبر ماندیم). (اعراف: ۱۷۲)

کارهای اخلاقی خود را باتدبیر و مدیریت آن دو، انجام می‌دهد و بدنش تنها ابزاری برای کارهای اخلاقی است. (همان)

#### اثبات:

در سوره حجر، آمده است: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»<sup>۱</sup>. در این سوره، به وضوح اشاره به دمیده شدن روح الهی در انسان شده و اینکه انسان به وسیله آن شایستگی سجده فرشتگان را پیدا می‌کند.

و در سوره سجده داریم: «قُلْ يَتَوَفَّكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ»<sup>۲</sup>.

از این آیه می‌توان تجرد روح و باقی ماندن آن و بازگشت آن به سوی پروردگار را دریافت.

حال که دو مبنایی را که به عنوان داشته‌ها برای انسان در نظر گرفته بودیم تعریف کردیم به تعریف و اثبات عقل، آزادی و اختیار می‌پردازیم که ما این دو را به عنوان ابزار برای انسان در نظر گرفته‌ایم.

#### أ) عقل

اشاره کردیم که عقل یکی از ابزارهای انسان برای رسیدن او به آینده‌اش است. تعریف این ابزار چنین است:

عقل، مبدائی است که تصدیق‌های کلی و احکام عمومی به آن منتهی شده و مبدأ صدور احکام است. آفرینش در بشر عقل را برای تمییز حق از باطل (به تبع نفس) به ودیعت نهاده تا بشر، کسب علم و حکمت و معارف نموده و شناخت و آگاهی یابد. (دریانی، ۱۳۸۸: ۲۶)

از این مطلب می‌توان دریافت که عقل انسان، اخلاقیات ناپسند، گناهان و صفات اخلاقی پسندیده را با تبعیت از نفس خود تمییز می‌دهد.

۱. هنگامی که آن را نظام بخشیدیم و در او از روح خود [روحي شایسته و بزرگ] دمیدم، همگی برای او سجده کنید. (حجر: ۲۹)

۲. بگو: فرشته مرگ که بر شما مأمور شده (روح) شما را می‌گیرد، سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شوید. (سجده: ۱۱)

عقل مبدأ شناخت انسان است و او به هیچ شناختی نمی‌رسد مگر اینکه به عقلش تکیه کند، پس انسان برای شناخت اخلاقیات حتماً باید عقلش را به کار اندازد. با توجه به اینکه عقل انسان از نقل و وحی کمک می‌گیرد، حیطه فعالیت‌هایش محدود نیست و ارکان وجودی او را فرماندهی می‌کند، پس انسان با عقل خود فضیلت‌های اخلاقی را درک می‌کند و راه انسان را به سوی این فضیلت‌های اخلاقی روشن می‌کند و رابطه‌های حیاتی او را مدیریت و کنترل می‌کند. عقل نه تنها اخلاق پسندیده را درک می‌کند، بلکه به وسیله ادب که یکی از اخلاقیات پسندیده است، فرماندهی آن تقویت، تأدیب و پرورش داده می‌شود. (دریانی، ۱۳۸۸: ۲۶)

عقل با آداب تأدیب می‌شود و به وسیله آن، قوای درونی اصلاح و تقویت و قوانین عقلی و احکام اخلاقی با آن تحکیم می‌شود و به راه درست هدایت خواهد شد و اخلاقیات و فضائل تکمیل و به صورت ملکات در نفس ایجاد خواهند شد. فضایل و مکارم اخلاقی در نفس انسان به وسیله تربیت دینی شکل می‌گیرد و از همه مهم‌تر آداب در عقل انسان، شناسایی می‌شود و عادات و اخلاق نیک در وجود او تشکیل می‌شود. (دریانی، ۱۳۸۸: ۴۳۶)

«منشأ عقل، سلسله‌ی مغز و اعصاب است. نیروی عقل از فعل و انفعالات مغز، حاصل می‌شود.» (همان: ۲۸) نیروی تحریک‌کننده عقل و قوه عقلی جذب و دفع فطری در انسان، فکر است که در پایه‌ریزی تصمیم و اراده در او لازم و ضروری است. خداوند درک حقایق و فطریات را مانند بذر در عقل انسان قرار داده است و اگر انسان به بهترین روش، یعنی روش دینی، تعلیم و تربیت شود این بذر، آبیاری شده و پرورش پیدا می‌کند. (همان: ۲۸ و ۲۹)

عقل در انسان دو شکل دارد؛ عقل عملی و عقل نظری. در ادامه توضیح مختصری از آنها ارائه خواهیم داد.

عقل عملی:

این عقل، نتیجه تهذیب نفس انسان است و «از فجور و گناه و یا تقوا و پاکی و طاعت الهام می‌گیرد». (همان: ۲۹)

عقل نظری:

صاحب این عقل به تبعیت از نفسش، حق را از باطل تشخیص می‌دهد. انسان با عقلش چیزهایی را که باعث بدبختی و سعادتش در بین موجودات می‌شود، می‌فهمد و مقداری از معارف اعتقادی و عملی دین اسلام را درک می‌کند. (همان)

عقل و نیروی عقل در انسان «با رذایل نفس چون کبر، حسد، کینه و... و انحطاط اخلاقی مثل شهوت‌پرستی، نفرت و ... زایل می‌شود» (همان: ۳۰)

با توجه به این گفتار معلوم می‌شود که رعایت مسائل اخلاقی، خیلی برای انسان مهم است که اگر به آنها بی‌توجه باشد و خود را آلوده رذایل کند باعث از بین رفتن نیروی عقل خود می‌شود.

#### اثبات:

در سوره انفال در نکوهش کسانی که از عقل خود، استفاده نمی‌کنند آمده است: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»<sup>۱</sup>.

در این سوره، به روشنی کسانی که از عقل خود استفاده نمی‌کنند کر و لال خوانده شده‌اند.

و در سوره یونس، آمده است: «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»<sup>۲</sup>.

این آیه به روشنی نشان می‌دهد، کسانی که خود را به رذایل اخلاقی آلوده کرده‌اند نیروی عقلشان را از دست داده و برای همین گرفتار گناه شده‌اند.

در اینجا به همین مقدار تعریف از عقل بسنده می‌کنیم و در ادامه به آزادی و اختیار که ابزار دوم انسان است می‌پردازیم.

#### ب) آزادی و اختیار

موهبت دیگری که خداوند برای انسان قائل شده آزادی است که یکی از ابعاد فطری و اساسی اوست. این آزادی باعث می‌شود وجود او کامل شود و همراه با آن به رشد و رستگاری، برسد. «انسان بالطبع مختار و در نفسش آزاد» (دریانی، ۱۳۸۸: ۲۴) است و از

۱. به یقین بدترین جنبنندگان نزد خدا، افراد کر و لال (و کوردلی) هستند که اندیشه نمی‌کنند. (انفال: ۲۲)

۲. و هیچ‌کس نمی‌تواند ایمان بیاورد، جز به خواست خدا (و توفیق و یاری و هدایت او) و خداوند، پلیدی (کفر و گناه) را بر کسانی قرار می‌دهد که نمی‌اندیشند. (یونس: ۱۰۰)

قیدوندهای دنیوی رها است و اختیار تشریحی دارد و کارهایی را که انجام می‌دهد و ترک می‌کند به خاطر آن است که برای خود اختیار قائل است و خود را در مقابل اختیار تکوینی خداوند مختار می‌داند. (دریانی، ۱۳۸۸: ۲۴)

اگر انسان به عقل و وجدان خود، رجوع کند درمی‌یابد که در انجام کارهای خود تا حد زیادی آزاد است. انسان با همین آزادی، دینی را انتخاب می‌کند و از آداب خاصی پیروی می‌کند و هنگامی که سر دوراهی قرار می‌گیرد خودش یکی از راه‌ها را برمی‌گزیند. در علم اخلاق هم آزادی و اختیار داشتن انسان خیلی مهم است، چون این علم اعمال اختیاری انسان را بررسی می‌کند و هنگامی که سر دوراهی انتخاب کار اخلاقی و غیر اخلاقی قرار می‌گیرد یک‌راه را انتخاب می‌کند و نتیجه‌اش را هم می‌بیند. اگر او اختیار نداشت دیگر معنی نمی‌داد که کارهایش به اخلاقی و غیر اخلاقی تقسیم شود یا حتی تأثیرگذار بر عقل و نفس او باشد. (فرقانی، ۱۳۹۰: ۶۴)

انسان هنگامی که با راه‌های گوناگون مواجه شد یک راه را انتخاب می‌کند.

البته راهی را که فرد انتخاب می‌کند از قبل برای ما مشخص است، ولی در همان حال نیز قوه اراده و اختیار از او سلب نشده و امکان انتخاب برایش محفوظ است. (همان)

با توجه به این متن، حتی اگر بدانیم شخصی حتماً رذیله اخلاقی را انجام خواهد داد و بعداً آن را انجام دهد، آزادی و اختیار او هنوز پابرجاست و در قبال کارهایش مسئول است و اگر او مجبور بود اصلاً علمی به نام اخلاق وجود نمی‌داشت که رفتار و اعمالش را بررسی کند. (همان)

آزادی و اختیار را همین مقدار تعریف می‌کنیم و در ادامه به اثبات آن خواهیم پرداخت.

#### اثبات:

در سوره انسان، آمده است: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»<sup>۱</sup>.

در این سوره به روشنی به مجبور نبودن انسان اشاره شده است.

و در سوره مدثر، هم آمده است: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ»<sup>۲</sup>.

۱. ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس. (انسان: ۳)

۲. (آری) هر کس درگرو اعمال خویش است. (مدثر: ۳۸)



این آیه هم به روشنی مختار بودن انسان را بیان می‌کند، چون اگر مجبور بود، نباید نتیجه اعمال خود را می‌دید. حال که دو ابزار انسان را اثبات کردیم به کمال طلبی که یکی از گرایش‌های فطری در انسان است، می‌پردازیم که انسان را به عبادت و بندگی خداوند هدایت می‌کند.

### آ) کمال طلبی

کمال طلبی و حقیقت‌طلبی و تمایلات لذت‌جویانه و سعادت خواهانه در انسان ذاتی است و ریشه فطری دارد، ولی شناخت از روی ایمان آنها را به جهت خاصی هدایت می‌کند، پس انسان وقتی به شناخت از روی ایمان از خداوند برسد با توجه به کمال طلبی فطری که دارد به سوی انجام کارهای اخلاقی پسندیده می‌رود به نحوی که حتی خوردوخوراک او را به طرف قرب خداوند و انجام عبادات سوق می‌دهد. (موسوی نسب، ۱۳۸۵: ۸)

گفتیم که حقیقت‌طلبی در انسان، ذاتی است و ریشه در فطرت او دارد، ولی رفتن او به سوی مصادیق کمال و حقیقت بستگی به شناخت قبلی او دارد، شناختی که برای او حاصل شده، روح او را به جهت خاصی هدایت می‌کند. (همان)

انسان مسلمان بر اساس اعتقاد توحیدی و جهان‌بینی اسلامی خود حقایقی را دنبال می‌کند. شناخت این انسان، نوع خاصی است که فطرت حقیقت‌طلبی او را اقناع می‌کند و او را به سوی عبد و بندگی خداوند هدایت می‌کند. (همان)

### اثبات:

برای اثبات کمال طلبی، به معنی آیه ۳۰، سوره‌ی روم رجوع می‌کنیم:

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این سرشت الهی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده است. دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی‌دانند. (روم: ۳۰)

در این آیه، خداوند از انسان خواسته که به آیین خالص پروردگار توجه کند که متناسب با سرشت الهی اوست و این توجه، امکان پیدا نمی‌کند، مگر اینکه در سرشت او میل به سوی کمال نهاده شده باشد.

در سوره شمس، آمده است: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»<sup>۱</sup>.

۱. سپس فجور و تقوایش [شر و خیرش] را به او الهام کرده است. (شمس: ۸)

با توجه به اینکه تقوا و فجور به انسان الهام شده است، پس او به تقوا که کمال اوست میل دارد؛ این میل فطری، ذاتی اوست.

و در سوره رعد، داریم: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»<sup>۱</sup>.

این آیه نشان می‌دهد که میل کمال طلبی در ذات انسان است، چون او تنها زمانی به آرامش می‌رسد که ایمان به خداوند داشته باشد و او را یاد کند.

حال که کمال طلبی را تعریف و با آیات اثبات کردیم به تعریف عبد و بندگی که دومین مبنای «اکنون» انسان است، می‌پردازیم.

### ب) عبد و بندگی

دانستیم که انسان با میل فطری که به سوی کمال دارد به سوی خداوند که کمال مطلق است کشیده می‌شود و تنها با یاد اوست که به آرامش می‌رسد.

انسان مسلمان خود را مخلوق خداوند می‌بیند و در تمام شئون زندگی خود را محتاج و وابسته و متعلق به خداوند می‌داند. به همین دلیل همواره در مقابل خداوند احساس بندگی و مسئولیت دارد. او خداوند را حاضر و ناظر بر رفتار خود می‌داند و این احساس بندگی در رفتار و اخلاق او اثر می‌گذارد و باعث می‌شود که رفتار خود را در جهت رضای خدا تنظیم کند. (غروی، ۱۳۹۱: ۷۹)

اخلاق از مقوله عبادت و پرستش است و انسان به هر میزان که خدا را ناخودآگاه عبادت می‌کند، ناخودآگاه هم از یک سلسله دستوره‌های الهی پیروی می‌کند. پیغمبران آمده‌اند که شعور ناخودآگاه انسان تبدیل به شعور خودآگاه شود و او را به سوی فطرتش سوق می‌دهند. در نتیجه تمام کارهای انسان اخلاقی می‌شود حتی خوابیدن او کاری اخلاقی است، چون برنامه زندگی و تکلیف او با رضای خداوند تنظیم شده و همه آنها یکپارچه شده است. (همان)

۱. همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است؛ آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد. (رعد: ۲۸)

## اثبات:

در سوره بقره آمده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»<sup>۱</sup>.

در این آیه انسان به عبادت امر شده تا بتواند پرهیزگار شود.

و در جایی دیگر آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»<sup>۲</sup>.

در اینجا هم به افراد با ایمان سفارش شده است از نماز که برای عبادت، خداوند انجام داده می‌شود و صبر کمک بگیرند.

اکنون که عبد و بندگی را تعریف و اثبات کردیم به تعریف و اثبات نفس که کمال و تعالی آن را به عنوان آینده انسان در نظر گرفتیم و هدف علم اخلاق هم رسیدن انسان به همین کمال و تعالی است، می‌پردازیم.

## أ) کمال و تعالی نفس

نفس انسان، وجودی ساده و معتدل است که تقوا و فجور به آن نسبت داده شده است. نفس انسان به وسیله تقوا پاک و تزکیه و با فجور به گناه آلوده می‌شود و او از ناحیه نفسش محروم یا رستگار خواهد شد. (دریانی، ۱۳۸۸: ۳۲)

نفس از ابتدای وجود انسان تا انتهای سیرش به سوی قرب الهی، دارای درجات و مراحل مختلف است که در طی این مراحل قابلیت دگرگونی دارد. در طول عمر انسان، نفسش توأم با اعتقادات و امور قلبی و نیز اعمال صالح و غیر صالح است، به همین جهت انسان در طی زندگی خود، نیازمند به تزکیه نفس است که این کار باعث تربیت نفسش به صلاح و وسعت و استقامت آن می‌شود.

در تزکیه، نفس خود را با صراط مستقیم و شریعت مطابقت می‌دهد. انسان قبل از تزکیه به حساب نفس خود رسیدگی می‌کند و به عیب‌ها و نقص‌های خود، آگاه می‌شود و می‌فهمد چه گناہانی دارد. در این هنگام او می‌تواند گناہانش را ترک و عیب‌های خود

۱. ای مردم! پروردگارتان را که آفریننده شما و کسانی را که پیش از شما بودند، پرستش کنید تا پرهیزگار شوید. (بقره: ۲۱)

۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از صبر (و استقامت) و نماز یاری بگیرید، زیرا خداوند با صابران است. (بقره: ۱۵۳)

را اصلاح کند؛ با این کار زندگی او، رو به کمال می‌رود و اضطراب و ظاهرهای پلید از نفسش بیرون ریخته می‌شوند و او برای خداوند خالص می‌شود و با توجه به عقل نظری خوب و بد خود را تشخیص می‌دهد و عقل عملی که در نتیجه تهذیب نفسش است، تأثیر این دو در محیط بیرون دیده می‌شود. (دریانی، ۱۳۸۸: ۳۲)

انسان برای رسیدن به قرب الهی باید خود را بشناسد تا بتواند خداوند را بهتر و راحت‌تر بشناسد و اسماء، صفات، افعال و آثارش را درک کند و در نتیجه همیشه به یاد او باشد. بر این اساس، انسان با شناخت خود، فضیلت، رذیلت، سعادت، شقاوت، جلال و جمالش معلوم خواهد شد و اگر خود را نشناسد از هدف علم اخلاق، یعنی رساندن نفس به کمالی که توانایی رسیدن به آن را دارد، دور می‌شود و به یقین، فریب می‌خورد و خطا می‌کند و به دام لغزشگاه‌های خود یعنی غضب، شهوت، وهم، خیال و ضعف‌های وجودی‌اش می‌افتد؛ قرآن ما را به آنها آگاه می‌کند و چگونگی غلبه بر شیطان و تهذیب نفس را بیان می‌کند. (قائمی امیری، ۱۳۸۲: ۸)

#### اثبات:

در سوره فجر، آمده است: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ». (فجر: ۲۷)

در این آیه، هم نفس مطمئنه مورد خطاب پروردگار قرار گرفته است.

و در سوره مدثر داریم: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ»<sup>۱</sup>.

این آیه، علاوه بر اینکه آزادی و اختیار را نشان می‌دهد، بیان می‌کند که هر نفسی در گرو اعمال خود است.

حال که با تمام مبناهایی که در نظر گرفته بودیم آشنا شدیم با منابع سنت دینی آشنا خواهیم شد و اینکه آیا این مبانی را می‌توان از آنها استخراج کرد یا خیر؟

#### ۷. بررسی امکان استخراج مبانی انسان‌شناسی اخلاق دینی از منابع سنت دینی

برای پاسخ به این سؤال، اول باید با منابع سنت دینی آشنا شویم که عبارت‌اند از: قرآن، نهج‌البلاغه و تاریخ که مبانی انسان‌شناسی اخلاق دینی را می‌توان از این منابع

۱. (آری) هرکس درگرو اعمال خویش است. (مدثر: ۳۸)

استخراج کرد، ولی چون بحث ما روی نهج‌البلاغه متمرکز است، خیلی اجمالی به آنها اشاره می‌کنیم و به استخراج مبانی از نهج‌البلاغه می‌پردازیم.

## ۲. نهج‌البلاغه

### أ) معرفی نهج‌البلاغه

از سال ۴۰۰ هجری سید رضی (ره) با فکری نورانی و اهدافی والا به جمع‌آوری برخی از آثار علمی امام علی علیه السلام، همت گماشت. امیرالمؤمنین علیه السلام، منشاء فصاحت و بلاغت‌اند و سخنان ایشان به آخرین مرحله فصاحت و بلاغت رسیده و گفتارشان مانند اقیانوسی بی‌کران است که هیچ سخن بلیغی به آن نمی‌رسد. (دشتی، ۱۳۸۳: ۸)

سید رضی این کتاب را در سه بخش خطبه‌ها و اوامر، نامه‌ها و رسائل، کلمات حکمت‌آمیز و مواعظ گردآوری کرده است. به ترتیب بخش اول کتاب را به خطبه‌های آن حضرت، بخش دوم را به نامه‌های آن حضرت و بخش سوم را به کلمات حکمت‌آمیز و جالب آن حضرت اختصاص داده است و در آخر علت نام‌گذاری این کتاب را به نهج‌البلاغه این طور ذکر می‌کند: «این کتاب در ب‌های بلاغت را به روی بیننده می‌گشاید و خواسته‌هایش را به او نزدیک می‌کند». (همان: ۲۳)

### ب) بخش‌های کار شده

برای به دست آوردن مبانی انسان‌شناسی اخلاق دینی در نهج‌البلاغه هر سه بخش یعنی خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها مورد بررسی قرار گرفته است.

### ج) اهمیت اخلاق در نهج‌البلاغه

با مطالعه نهج‌البلاغه پی خواهیم برد که اخلاق در نظر امام علی علیه السلام ارزشمند بوده است و ایشان هم به آن اهمیت زیادی می‌دادند. در بیشتر خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه یا به طور مجزا به اخلاق پرداخته شده و یا در کنار بحث‌های اعتقادی، سیاسی، علمی، نظامی و... به آن پرداخته شده است.

یکی از گزینه‌ها برای آشنایی با شخص بزرگی که در میان ما نیست، سخنان برجای‌مانده آن شخص است. برای همین، برای شناخت اهمیت اخلاق در نهج‌البلاغه چند نمونه ذکر خواهیم کرد. برای مثال آن حضرت در یکی از سخنان حکیمانه‌ی خود، ارزش‌های اخلاقی را به زیبایی توصیف کرده‌اند:

بخشندگی، نگاه‌دارنده آبروست و شکیبایی دهان‌بند بی‌خردان و عفو زکات پیروزی و دوری کردن، کیفر خیانتکار و مشورت چشم‌هدایت است و آن کس که با رأی خود احساس بی‌نیازی کند به کام خطر افتد. شکیبایی با مصیبت‌های شب و روز پیکار کند و بی‌تابی، زمان را در نابودی انسان یاری دهد و برترین بی‌نیازی ترک آرزوهاست و چه بسا عقل که اسیر فرمانروایی هوس است. حفظ و به‌کارگیری تجربه رمز پیروزی است و دوستی، نوعی خویشاوندی به دست‌آمده است و به آن کس که به ستوه آمده و توان تحمل ندارد اعتماد نکن. (حکمت ۲۱۱)

درجایی دیگر، ارزش‌های والای اخلاقی را این‌طور بیان کرده‌اند:

سرمایه‌ای سودمندتر از عقل نیست و تنهایی ترسناک‌تر از خودبینی و عقلی چون دوراندیشی و بزرگواری چون تقوا و هم‌نشینی چون اخلاق خوش و میراثی چون ادب و رهبری چون توفیق الهی و تجارتی چون عمل صالح و سودی چون پاداش الهی، پارسایی چون پرهیز از شبهات و زهدی چون بی‌اعتنایی به دنیای حرام و دانشی چون اندیشیدن و عبادتی چون انجام واجبات و ایمانی چون حیاء و صبر، و خویشاوندی چون فروتنی و شرافتی چون دانش و عزتی چون بردباری و پشتیبانی مطمئن‌تر از مشورت کردن نیست. (حکمت ۱۱۳)

این دو سخن حکیمانه از بخش حکمت‌های نهج‌البلاغه علاوه بر اینکه سرشار از بلاغت‌اند، جایگاه مهم اخلاق را از نظر آن حضرت علیه السلام روشن می‌کند. در جایی دیگر ایشان در یکی از خطبه‌هایشان ارزش‌های اخلاقی را یادآور می‌شوند و می‌فرمایند:

ای بندگان خدا! آن کس که نسبت به خود خیرخواهی او بیشتر است، در برابر خدا، از همه فرمان‌بردارتر است و آن کس که خویشتن را بیشتر می‌فریبد، نزد خدا گناه‌کارترین انسان‌ها است. زیانکار واقعی کسی است که خود را بفریبد و آن کس مورد غیبه است و بر او رشک می‌برند که دین او سالم باشد. سعادت‌مند کسی است که از زندگی دیگران عبرت بیاموزد و شقاوت‌مند کسی است که فریب هوی و هوس‌ها را بخورد. آگاه باشید! ریاکاری و تظاهر، هرچند اندک باشد شرک است و هم‌نشینی با هواپرستان ایمان را به دست فراموشی می‌سپارد و شیطان را حاضر می‌کند. از دروغ برکنار باشید که با ایمان فاصله دارد. راستگو، در راه نجات و بزرگواری است، اما دروغگو بر لب

پرتگاه هلاکت و خواری است. حسد نورزید که حسد ایمان را چنان آتشی که هیزم را خاکستر کند، نابود می‌سازد. با یکدیگر دشمنی و کینه‌توزی نداشته باشید که نابودکننده هر چیزی است. بدانید که آرزوهای دور و دراز عقل را غافل و یاد خدا را به فراموشی می‌سپارد. آرزوهای ناروا را دروغ انگارید که آرزوها فریبده‌اند و صاحبش فریب خورده. (خطبه ۸۶)

در این خطبه، هم که از بخش خطبه‌های امام علیه السلام انتخاب شده است، اهمیت اخلاق در نظر ایشان به خوبی نشان داده شده است.

درجایی دیگر در مورد اخلاق گفته‌اند:

... و گرامی‌ترین ارزش خانوادگی، اخلاق نیکوست. (حکمت ۳۸)

در ادامه به بخشی از یک نامه، از نامه‌های آن حضرت که به فرزند بزرگوارشان امام حسن علیه السلام نوشته‌اند، اشاره خواهیم کرد:

... نفس خود را از هرگونه پستی بازدار، هرچند تو را به اهداف رساند، زیرا نمی‌توانی به اندازه آبرویی که از دست می‌دهی بهایی به دست آوری. برده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفرید، آن نیکی که جز با شر به دست نیاید نیکی نیست و آن راحتی که با سختی‌های فراوان به دست آید، آسایش نخواهد بود. بپرهیز از آنکه مرکب طمع‌ورزی تو را به سوی هلاکت به پیش راند و اگر توانستی که بین تو و خدا صاحب نعمتی قرار نگیری، چنین باش، زیرا تو، روزی خود را دریافت می‌کنی و سهم خود بر می‌داری و مقدار اندکی که از طرف خدای سبحان به دست می‌آوری، بزرگ و گرامی‌تر از (مال) فراوانی است که از بندگان دریافت می‌داری، گرچه همه از طرف خداست. ... (نامه ۳۱)<sup>۱</sup>

در این بخش از نامه‌ای که ایشان برای فرزندشان نوشته بودند، باز هم به اهمیت و توجه ایشان به اخلاق پی می‌بریم و نکته این نامه این است که توصیه‌های اخلاقی ایشان برای همه است و ظاهرسازی نیست که تنها برای مردم باشد، بلکه خانواده ایشان را هم در برمی‌گیرد.

در اینجا با مثال‌هایی که ذکر شد به اهمیت اخلاق در نهج‌البلاغه پی بردیم و در ادامه به اهمیت انسان و مباحث انسان‌شناسی در نهج‌البلاغه خواهیم پرداخت.

۱. ر.ک: حکمت ۲۸۹ الگوی کامل انسانیت.

### د) اهمیت انسان و مباحث انسان‌شناسی در نهج‌البلاغه

انسان، موجودی ارزشمند است که تا ارزش خود را درک نکند نمی‌تواند به کمال خود برسد. امام علیه السلام هم در سخنانشان از اهمیت انسان غافل نبوده‌اند. برای مثال در مورد ضرورت خودشناسی فرموده‌اند:

نابود شد کسی که ارزش خود را ندانست. (حکمت ۱۴۹)

این سخن به خوبی نشان می‌دهد که شناخت انسان ضروری و لازم است، چون اگر این کار را نکند خود را نابود کرده است.

وقتی انسان شروع به خودشناسی کرد، متوجه عیب‌ها و کمبودهای خود می‌شود و سعی می‌کند که آن عیب‌ها را اصلاح کند. در یکی از خطبه‌های نهج‌البلاغه به زیبایی اشاره شده که انسان به عیب‌هایش بپردازد:

ای مردم! خوشا به حال کسی که عیب‌شناسی نفس، او را از عیب‌جویی دیگران بازدارد و خوشا به حال کسی که به خانه و خانواده خود پردازد و غذای حلال خود را بخورد و به اطاعت پروردگار مشغول باشد و بر خطاهای خویش بگریزد. همواره به خویشتن خویش مشغول باشد و مردم از او در امان باشند. (خطبه ۱۷۶)

در این خطبه به زیبایی بیان شده که انسان با شناخت خود، مشغول عیب‌های خود خواهد شد و به چیزهایی که در سعادتش بی‌تأثیرند، توجه نخواهد کرد. چنین شخصی زندگی‌اش در مرتبه بالایی از اخلاق است و به طور کامل خود را شناخته است. با توجه به مطالب قبل، می‌شود گفت امکان شناخت انسان در نهج‌البلاغه وجود دارد، فقط باید در این کتاب ارزشمند به کنکاش و بررسی پرداخت.

امام علیه السلام نه تنها به اهمیت شناخت انسان پرداخته‌اند، بلکه معارفی را هم برای شناخت انسان بیان کرده‌اند و در خطبه‌ای به طور زیبا آورده‌اند که برای ما پندآموز باشد:

خدا گوش‌هایی برای پند گرفتن از شنیدنی‌ها و چشم‌هایی برای کنار زدن تاریکی‌ها به شما بخشیده است و هر عضوی از بدن را اجزاء متناسب و هماهنگ عطا فرمود تا در ترکیب ظاهری صورت‌ها و دوران عمر با هم سازگار باشند. با بدن‌هایی که منافع خود را تأمین می‌کنند و قلب‌هایی که روزی را به سراسر بدن با فشار می‌رساند و از نعمت‌های شکوهمند خدا برخوردارند و در برابر نعمت‌ها شکرگزارند و از سلامت خدادادی بهره‌مندند. ... آنها که در روز سلامت چیزی برای خود ذخیره نکردند و در روزگاران



خوش زندگی، عبرت نگرفتند. آیا خوشی‌های جوانی را جز ناتوانی پیری در انتظار است؟ و آیا سلامت و تندرستی را جز حوادث بلا و بیماری در راه است؟ ... (خطبه ۸۳)

وقتی انسان فهمید که خود را باید بشناسد، به ارزش خود هم پی خواهد برد و دچار گمراهی نخواهد شد. در جایی دیگر حضرت به زیبایی به این نکته اشاره کرده‌اند تا جایی که کسی را که ارزش خود را نمی‌داند نادان خطاب کرده‌اند:

دانا کسی است که قدر خود را بشناسد و در نادانی انسان این بس که ارزش خویش نداند. بدترین افراد نزد خدا، کسی است که خدا او را به حال خود وا گذاشته تا از راه راست، منحرف گردد و بدون راهنما برود. اگر به محصولات دنیا دعوت شود تا مرز جان تلاش کند، اما چون به آخرت و نعمت‌های گوناگونش دعوت شود، سُستی ورزد. گویا آنچه برای آن کار می‌کند، بر او واجب و آنچه نسبت به آن کوتاهی و تبلی می‌کند، از او نخواستہ‌اند. (خطبه ۱۰۳)<sup>۱</sup>

حال که اهمیت اخلاق و شناخت انسان در نهج‌البلاغه برایمان روشن شد، به مبانی انسان‌شناسی اخلاق دینی در این کتاب ارزشمند خواهیم پرداخت.

### هـ) مبانی انسان‌شناسی اخلاق در نهج‌البلاغه

در بخش قبل مبانی انسان‌شناسی اخلاق دینی را به داشته‌های انسان که شامل فطرت و دو ساحتی بودن، ابزارهایی که در اختیارش هستند که شامل عقل، آزادی و اختیار، اکنون: امیال او، عبد و بندگی و در آخر نفس که آینده‌ی او، کمال و تعالی نفسش است، پرداختیم که در اینجا، هم همین سیر را پیش خواهیم گرفت و به این عناوین در نهج‌البلاغه خواهیم پرداخت.

#### یکم) فطرت

در بخش قبل فطرت را تعریف و اثبات کردیم. در این بخش به دنبال این مبنا در کلام گوهر بار امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه هستیم.

۱. همچنین ر.ک: حکمت ۲۱۷ دگرگونی روزگار و شناخت انسان‌ها و حکمت ۱۴۷ اقسام مردم (مردم‌شناسی) و حکمت ۳۹۲ راه شناخت انسان‌ها.

انسان بر اساس فطرت خود خداجوست و این مطلب در بخشی از خطبه امام علیه السلام بیان شده که به شرح زیر است:

همانا، بهترین چیزی که انسان‌ها می‌توانند با آن به خدای سبحان نزدیک شوند، ایمان به خدا و ایمان به پیامبر، و جهاد در راه خداست که جهاد قلّه بلند اسلام و یکتا دانستن خدا بر اساس فطرت انسانی است. (خطبه ۱۱۰)

در این خطبه، به روشنی اشاره شده که انسان ذاتاً و در فطرت خود خداوند را یکتا می‌داند که بر اساس این مطلب نمی‌توان شرک را که یک ردیله اخلاقی است از انسان پذیرفت.

بر اساس اینکه انسان فطرتاً خدا را می‌شناسد اگر دچار ردیله اخلاقی شود خود را فریب داده است که در یکی از خطبه‌های آن حضرت به این مطلب اشاره شده است:

... آن کس که خویشان را بیشتر می‌فریبد، نزد خدا گناه‌کارترین انسان‌ها است... (خطبه ۸۶)

از این خطبه می‌توان دریافت کسی که در حال فریب دادن خود و دور شدن از فطرتش است، نزد خداوند گناه‌کارترین انسان هم هست و این شخص هیچ بهانه‌ای نخواهد داشت چون حتّی خلقت دیگر موجودات هم او را به سوی فطرت خداجویش می‌خوانند. این مطلب در یکی دیگر از خطبه‌ها به زیبایی بیان شده است:

ستایش خدایی را سزااست که با آفرینش مخلوقات بر انسان تجلّی کرد و با برهان و دلیل خود را بر قلب‌هایشان آشکار کرد... (خطبه ۱۰۸)

با توجه به فطرت خداجویی انسان، هر نشانه‌ای برای او برهان و دلیل است که حتّی خداوند به این هم بسنده نکرده و برای انسان‌ها پیامبران را فرستاده که در بخشی از خطبه‌ای دیگر در این مورد آمده است:

خداوند پیامبران را برانگیخت و وحی را به آنان اختصاص داد و پیامبران را حجّت خود بر بندگان قرارداد تا استدلالی یا جای عذری برای کسی باقی نماند، پس پیامبران انسان‌ها را با زبان راستگویی به راه حق فراخواندند. (خطبه ۱۴۴)<sup>۱</sup>

۱. همچنین ر.ک: خطبه ۱۴۷ فلسفه بعثت پیامبر، خطبه ۱۶۱ وصف پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، خطبه ۱۶۷ ویژگی‌های قرآن و خطبه ۲۱۴ پیامبر شناسی.

در اینجا، به همین مقدار به این مبنا می‌پردازیم و در ادامه به مبنای دوم یعنی دو ساحتی بودن انسان خواهیم پرداخت.

### دوم) دو ساحتی بودن

انسان موجودی دو ساحتی است که به این مطلب در نهج البلاغه اشاره شده است که چند نمونه از آن را ذکر خواهیم کرد.

در یکی از خطبه‌ها به زیبایی تغییرات جسمانی انسان را بیان کرده‌اند:

مگر انسان همان نطفه و خون نیم‌بند نیست که خدا او را در تاریکی‌های رَحِم و غلاف‌های تودرتو، پدید آورد تا به صورت جنین درآمد، سپس کودکی شیرخوار شد، بزرگ‌تر و بزرگ‌تر شده تا نوجوانی، رسیده گردید. سپس او را دلی فراگیر و زبانی گویا و چشمی بینا عطا فرمود تا عبرت‌ها را درک کند و از بدی‌ها پرهیزد؟! و آن‌گاه که جوانی در حد کمال رسید و بر پای خویش استوار ماند، گردن‌کشی آغاز کرد، روی از خدا گرداند و در بیراهه گام نهاد، در هواپرستی غرق شد و برای به دست آوردن لذت‌های دنیا تلاش فراوان کرد و سرمست شادمانی دنیا شد. هرگز نمی‌پندارد مصیبتی پیش آید! (خطبه ۸۳)

در این خطبه، امام علیه السلام به خوبی از تغییرات جسمانی در انسان استفاده کرده‌اند که انسان از آن پند بگیرد و به سوی کارهای پسندیده برود.

در خطبه‌ای دیگر، به زیبایی تفاوت انسان‌ها را که مربوط به جسم است، بیان فرموده‌اند:

علت تفاوت‌های میان مردم، گوناگونی سرشت آنان است، زیرا آدمیان در آغاز ترکیبی از خاک شور و شیرین و سخت و نرم بودند، پس آنان به میزان نزدیک بودن خاکشان با هم نزدیک و به اندازه دوری آن، از هم دور و متفاوت‌اند. یکی زیباروی و کم‌خرد، دیگری بلندقامت و کم‌همت، یکی زشت‌روی و نیکوکار، دیگری کوتاه قامت و خوش فکر، یکی پاک‌سرشت و بداخلاق، دیگری خوش‌قلب و آشفته عقل و آن دیگری سخنوری دل‌آگاه است! (خطبه ۲۳۴)

در این خطبه تفاوت‌های انسان به زیبایی بیان شده است. درجایی دیگر روش برخورد امام علیه السلام با دنیا به زیبایی بیان شده است. ایشان در این خطبه، فنا و نابودی چیزهای دنیایی و بدن انسان را به تصویر کشیده‌اند:

پس در عزت و ناز دنیا بر یکدیگر پیشی نگیرید و فریب زینت‌ها و نعمت‌ها را نخورید و مغرور نشوید و از رنج و سختی آن ننالید و ناشکیبا نباشید، زیرا عزت و افتخارات دنیا پایان می‌پذیرد و زینت و نعمت‌هایش نابود می‌گردد و رنج و سختی آن تمام می‌شود و هر مدت و مهلتی در آن به پایان می‌رسد و هر موجود زنده‌ای به سوی مرگ می‌رود. آیا نشانه‌هایی از زندگی گذشتگان که بر جامانده، شمارا از دنیاپرستی باز نمی‌دارد؟ و اگر خردمندید آیا در زندگانی پدرانتان آگاهی و عبرت‌آموزی نیست؟ مگر نمی‌بینید که گذشتگان شما باز نمی‌گردند؟ و فرزندان شما باقی نمی‌مانند؟ مگر مردم دنیا را نمی‌نگرید که درگذشت شب و روز، حالات گوناگونی دارند، یکی می‌میرد، بر او می‌گریند و دیگری باقی مانده، به او تسلیت می‌گویند؛ یکی دیگر بر بستر بیماری افتاده، دیگری به عیادت او می‌آید و دیگری در حال جان‌کندن است و دنیاطلبی، در جستجوی دنیاست که مرگ او را درمی‌یابد و غفلت زده‌ای که مرگ او را فراموش نکرده است و آیندگان نیز راه گذشتگان را می‌پویند. به هوش باشید! مرگ را که نابودکننده لذت‌ها و شکننده شهوت‌ها و قطع‌کننده آرزوهاست هنگام تصمیم بر کارهای زشت به یادآورید و برای انجام واجبات و شکر در برابر نعمت‌ها و احسان بی‌شمار الهی از خدا یاری خواهید. (خطبه ۹۹)

این خطبه به نابودی و فناء جسم می‌پردازد و چیزی که بیشتر توجه را به خود جلب می‌کند رویکرد اخلاقی این خطبه است. در جایی دیگر دوری از حسادت که رذیله اخلاقی است، مایه دوری سلامت از بدن دانسته شده است:

سلامت بدن در دوری از حسادت است. (حکمت ۲۵۶)

در جایی دیگر به تأثیر روح و جسم بر روی هم اشاره شده است:

و بدان که هر ظاهری باطنی متناسب با خود دارد. آنچه ظاهرش پاکیزه، باطن آن نیز پاکیزه است و آنچه ظاهرش پلید است، باطن آن نیز پلید است و پیامبر راستگو، فرمود: «همانا خداوند بنده‌ای را دوست دارد، اما کردار او را دشمن و کردار بنده‌ای را دوست می‌دارد اما شخص او را ناخوش». آگاه باش هر عملی رویشی دارد و هر روینده‌ای از آب بی‌نیاز نیست... (خطبه ۱۵۴)

و در مورد رهبران الهی فرمودند:

در دنیا با بدن‌هایی زندگی می‌کنند که ارواحشان به جهان بالا پیوند خورده است، آنان جانشینان خدا در زمین و دعوت‌کنندگان مردم به دین خدایند. آه! آه! چه سخت اشتیاق دیدارشان رادارم! ... (حکمت ۱۴۷)

و در سیر ارتجاعی امت اسلامی، یک گروه از چهار گروه از مردم می‌فرمایند: گروهی اگر دست به فساد نمی‌زنند، برای این است که روحشان ناتوان است و شمشیرشان کُند و امکانات مالی، در اختیار ندارند. (خطبه ۳۲)

و در مورد مردم کوفه داریم:

مردم کوفه! چرا شمارا پیکرهای بی‌روح و روح‌های بدون جسد می‌نگرم؟ ... (خطبه ۱۰۸)

از این دو مطلب می‌توان دریافت که کارهای انسان مستند به روح اوست و امام علیه السلام در بیان هر مطلبی سعی دارند که شنونده به انجام اخلاق پسندیده ترغیب شود و پند بگیرد.

در ادامه به مبحث عقل خواهیم پرداخت.

### سوم) عقل

در بخش قبل بیان شد که عقل مبدأ شناخت انسان است و آن را یک ابزار برای او در نظر گرفتیم. در این بخش، در مطالعه نهج‌البلاغه این نکته قابل‌توجه بود که عقل ابزار مهمی برای انسان است، چون در جاهای زیادی به آن اشاره شده بود که در این بخش فقط چند نمونه از آن را ذکر خواهیم کرد و آدرس بقیه مطالب مرتبط را در پاورقی ذکر خواهیم کرد.

در خطبه‌های متعدد به عقل اشاره شده است، برای مثال در مورد خداوند و عقل آمده است:

... عقل‌ها را بر حقیقت ذات خود آگاه نساخته، اما از معرفت و شناسایی خود باز نداشته است... (خطبه ۴۹)

عقل‌ها از درک کیفیت او درمانده‌اند. (خطبه ۸۵)

با توجه به این دو خطبه، عقل در شناختن ذات خداوند عاجز است، ولی می‌تواند به معرفت برسد.

استفاده از عقل اهمیت زیادی دارد که به این مطلب در زیر اشاره شده است:

... کسی که از خرد خود بهره‌مند نگردد برای پند گرفتن از عقل و فکر دیگران عاجز است که آن غائب برای کمک کردن از عقل حاضر او ناتوان‌تر است... (خطبه ۱۲۰)

و اگر از آن استفاده می‌کرد بی‌نیاز بود:

همانا ارزشمندترین بی‌نیازی عقل است... (حکمت ۳۸)

به کسی که از عقل خود استفاده نمی‌کند، نمی‌توان پند داد و به انجام کارهای خوب تشویق کرد. این مطلب را می‌توان در یکی از خطبه‌ها که در نکوهش شهر بصره و مردم آن است، دید:

سرزمین شما به آب نزدیک و از آسمان دور است، عقل‌های شما سُست و افکار شما سفیهانه است. پس شما نشانه‌ای برای تیرانداز، لقمه‌ای برای خورنده و صیدی برای صیاد هستید! (خطبه ۱۴)

و یا در خطبه‌ای دیگر که علل شکست کوفیان را بیان می‌کنند، آمده است:

ای مرد نمایان نامرد! ای کودک صفتان بی‌خرد که عقل‌های شما به عروسان پرده‌نشین شباهت دارد، چقدر دوست می‌داشتیم شما را هرگز نمی‌دیدم و هرگز نمی‌شناختم! شناسایی شما که جز پشیمانی حاصلی نداشت و اندوهی غم‌بار سرانجام آن شد. خدا شما را بکشد که دل من از دست شما پر خون و سینه‌ام از خشم شما مالا مال است! ... (خطبه ۲۷)

و درجایی دیگر هم در این مورد، آمده است:

بهانه‌های نابخردانه می‌آورید. (خطبه ۲۹)

گویا ترس از مرگ عقل شما را ربوده و چون انسان مست از خود بیگانه شده، حیران و سرگردانید. گویا عقل‌های خود را از دست داده و درک نمی‌کنید. (خطبه ۳۴)

بدن‌هایشان حاضر و عقل‌هایشان از آنها غایب و دور. (خطبه ۱۳۱)

با دیدن این چند خطبه، می‌توان دریافت که عقل ابزار مهمی است که امام علیه السلام، بر نبودن آن در این مردم تأکید دارند و حتی کار به جایی می‌رسد که امام علیه السلام، آرزوی مرگ آن‌ها را می‌کنند.

دانستیم که صفت بارز مردم کوفه، استفاده نکردن از عقلشان است که نتیجه این کار باعث پیدایش صفاتی در این مردم می‌شود که این صفات اخلاقی، کوفیان را می‌توان از خطبه‌های مختلفی که امام علیه السلام در مورد آنها فرموده‌اند، استخراج کرد که این موارد است: قابل اطمینان نبودن، شرافتمند نبودن، اتحاد نداشتن، نافرمان بودن، اطاعت ناپذیر، مردم رنگارنگ، دل‌های پریشان و پراکنده، در دفاع از حق متفرق، خیانتکار، مشغول فساد و خرابی، دزد، پندناپذیر، کسانی که زود فریب می‌خورند، ولی نمی‌توانند کسی را فریب دهند، در غفلت به سر می‌برند، ترسو، پیمان‌شکنان نافرمان، مخالفان ستمکار، لجوج، پیکرهای بی‌روح و روح‌های بدون جسد، عبادت‌کنندگان بدون صلاحیت، بازرگانان بدون سود و تجارت، بیدارانی خفته، حاضران غایب از صحنه، بینندگان نابینا، شنوندگان کر، سخن‌گویان لال. (خطبه‌های ۲۵، ۳۴، ۳۵، ۳۹، ۱۰۸ و ۱۴۹)

حتی امام علیه السلام در جایی این مردم را نفرین می‌کنند:

خدایا! من این مردم را با پند و تذکرها می‌مداوم خسته کردم و آنها مرا خسته نمودند! آنها از من به ستوه آمده و من از آنان به ستوه آمدم! دل شکسته‌ام، به جای آنان افرادی بهتر به من مرحمت فرما و به جای من بدتر از من بر آنها مسلط کن. خدایا! دل‌های آنان را آن‌چنان که نمک در آب حل می‌شود، آب کن! به خدا سوگند! دوست داشتم به جای شما کوفیان، هزار سوار از بنی فراس بن غنم می‌داشتم. (خطبه ۲۵)

و درجایی دیگر، خبر از آینده کوفه می‌دهند:

ای کوفه! تو را می‌نگرم که چونان چرم‌های بازار عکاظ کشیده می‌شوی، زیر پای حوادث لگدکوب می‌گرددی و حوادث فراوان تو را در برمی‌گیرد. من به خوبی می‌دانم، ستمگری نسبت به تو قصد بد نمی‌کند، مگر آنکه خداوند او را به بلایی گرفتار سازد یا قاتلی بر او مسلط گرداند. (خطبه ۴۷)<sup>۱</sup>

این مطلب نشان می‌دهد که عقل ابزار مهمی برای انسان است، چون اگر از آن استفاده نشود، پندهای هیچ فردی حتی امام معصوم در انسان تأثیرگذار نیست و کار به جایی خواهد رسید که امام نفرین و آرزوی مرگ برای این اشخاص می‌کند و آنها برایشان هیچ فرقی نمی‌کند که امام علیه السلام آنها را نفرین کرده است.

۱. خطبه‌های مرتبط با مردم کوفه: خطبه ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۸۰، ۲۰۸ و حکمت ۲۶۱.

در بخش‌های دیگر نهج البلاغه هم به عقل اشاره شده است. برای مثال این موارد قابل ذکر است:

- خودپسندی، یکی از حسودان عقل است. (حکمت ۲۱۲)

- هیچ کس شوخی بی‌جا نکند، جز آنکه مقداری از عقل خویش را از دست بدهد. (حکمت ۴۵۰)

- زبان عاقل در پشت قلب اوست و قلب احمق در پشت زبانش قرار دارد. (حکمت ۴۰)

- هیچ ثروتی چون عقل و هیچ فقری چون نادانی نیست. (حکمت ۵۴)

- چون عقل کامل گردد سخن اندک شود. (حکمت ۷۱)<sup>۱</sup>

- هر کس خود رأی شد به هلاکت رسید و هر کس با دیگران مشورت کرد، در عقل آنان شریک شد. (حکمت ۱۶۱)

حتی ایشان، تنها بودن عقل در انسان را کافی می‌دانند:

عقل تو را کفایت کند که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد. (حکمت ۴۲۱)

و یا آن را کُشندۀ هوای نفس می‌دانند:

بردباری پرده‌ای است پوشاننده و عقل شمشیری است برآن، پس کمبودهای اخلاقی خود را با بردباری بپوشان و هوای نفس خود را با شمشیر عقل بکش. (حکمت ۴۲۴)

۱. همچنین ر.ک: حکمت ۱۱۳ ارزش‌های والای اخلاقی، حکمت ۱۱۹ ضرورت شناخت دنیا، حکمت ۱۴۲ دوستی‌ها و خردمندی، حکمت ۲۱۱ ارزش‌های اخلاقی، حکمت ۲۹۳ دوستی با احمق، هرگز!، حکمت ۳۱۹ رهاورد شوم تهیدستی، نامه ۳۱ ضرورت واقع‌نگری در زندگی و حقوق دوستان، نامه ۳۳ هشدار از تبلیغات دروغین یاران معاویه در مراسم حج، نامه ۴۴ افشای توطئه معاویه نسبت به زیاد، نامه ۵۳ اخلاق رهبری، نامه ۶۰ جبران خسارت‌ها در مانور نظامی، نامه ۷۶ اخلاق مدیریتی، خطبه ۱۱۶ اندرز یاران، خطبه ۱۲۷ علل پذیرش حکمت، خطبه ۱۳۱ شرایط رهبر اسلامی، خطبه ۱۴۴ اندرزهای جاودانه، خطبه ۱۵۱ ارزش شهادتین، خطبه ۱۵۵ وصف پروردگار، خطبه ۱۶۵ عجز انسان از درک حقایق موجود در پدیده‌ها، خطبه ۱۸۹ مشکل فهم برخی از احادیث عترت، خطبه ۱۹۲ آزمایش‌ها درمان تکبر، خطبه ۱۹۲ پرهیز از سران متکبر و خودپسند، خطبه ۲۲۲ ارزش یاد مرگ، خطبه ۲۲۴ عدالت علوی.



... همانا تیره‌روز کسی است که از عقل و تجربه‌ای که نصیب او شده، محروم ماند... (نامه ۷۸)

این جملات در اوج بلاغت است و خود به زیبایی نکات اخلاقی را بیان می‌کنند. در ادامه به تعریف آزادی و اختیار که ابزار دوم انسان است خواهیم پرداخت.

#### چهارم) آزادی و اختیار

انسان موجودی مختار است که به واسطه همین اختیار یا راه سعادت را طی خواهد کرد و یا راه ضلالت را. برای مثال امام علیه السلام با توجه به آزادی و اختیاری که مردم شام دارند، هنوز به آنها امید دارند. برای همین کسی را برای ارشاد آنها می‌فرستند و به این هم توجه دارند که آن شخص هم مختار است و در این مورد هم تدبیر اندیشیده‌اند:

مهیّا شدن من برای جنگ با شامیان در حالی است که «جریر» را به رسالت به طرف آنان فرستادم، بستن راه صلح و بازداشتن شامیان از راه خیر است، اگر آن را انتخاب کنند. من مدّت اقامت جریر را در شام معین کردم که اگر در شام تأخیر کند، یا فریض داده‌اند و یا از اطاعت من سر باز زده است... (خطبه ۴۳).

در خطبه‌ای دیگر هم ایشان به زیبایی، شتافتن مردم به سوی گناه را به اراده خود مردم می‌دانند:

... نه مرگ از نابودی انسان دست می‌کشد و نه مردم از گناه فاصله می‌گیرند! که تا پایان زندگی و سرمنزل فنا و نیستی، آزادانه به پیش می‌تازند. (خطبه ۸۳)

این خطبه نشان می‌دهد کسانی که رذایل اخلاقی را انجام می‌دهند با اختیار خودشان بوده است. در جایی دیگر ایشان مردم را دعوت به اعمال نیکو می‌کنند:

خدا شمارا بیامرزد، اعمال نیکو بر اساس نشانه‌های روشن انجام دهید، زیرا که راه، روشن است و شمارا به خانه امن و امان دعوت می‌کند. هم‌اکنون در دنیایی زندگی می‌کنید که می‌توانید رضایت خدا را به دست آورید. با مهلت و آسایش خاطر می‌دارید. اکنون، نامه عمل، سرگشاده و قلم فرشتگان نویسنده، در حرکت است. بدن‌ها سالم و زبان‌ها گویاست، توبه مورد قبول و اعمال نیکو را می‌پذیرند. (خطبه ۹۴)

این متن نشان می‌دهد که برای انجام کارهای نیکو باید وقت را غنیمت شمرد و از هیچ فرصتی در این راه کوتاهی نکرد.

در جایی دیگر، علل شکست کوفیان را این‌طور بیان می‌کند:

نافرمانی از دستور نصیحت کنندهٔ مهربان دانا و با تجربه، مایه حسرت و سرگردانی و سرانجامش پشیمانی است. من رأی و فرمان خود را نسبت به حکمیت به شما گفتم و نظر خالص خود را در اختیار شما گذاردم، ولی شما همانند مخالفانی ستمکار و پیمان شکنان نافرمان از پذیرش آن سر باز زدید تا آنجا که نصیحت کننده در پند دادن به تردید افتاد و از پند دادن خودداری کرد. (خطبه ۳۵)

در اینجا هم مختار بودن کوفیان در انتخاب واضح است و اینکه آزادی و اختیار باید در کنار عقل ما را به سعادت برساند. به خاطر همین آنها به هیچ پند و اندرزی توجه نمی‌کنند. در ادامه به دو نامه خواهیم پرداخت که امام علیه السلام یکی را به معاویه و دیگری را به برادرشان عقیل نسبت به کوچ دادن لشگر به سوی دشمن نوشته‌اند:

ای معاویه! گروهی بسیار از مردم را به هلاکت کشاندی و با گمراهی خود فریشان دادی و در موج سرکش دریای جهالت خود غرقشان کردی که تاریکی‌ها آنان را فرا گرفت و در امواج انواع شبهات غوطه‌ور گردیدند که از راه حق به بیراهه افتادند و به دوران جاهلیت گذشتگان‌شان روی آوردند و به ویژگی‌های جاهلی خاندانشان نازیدند، جز اندکی از آگاهان که مسیر خود را تغییر دادند و پس از آنکه تو را شناختند از تو جدا شدند و از یاری کردن تو به سوی خدا گریختند، زیرا تو آنان را به کار دشواری واداشتی و از راه راست منحرفشان ساختی.

ای معاویه! در کارهای خود از خدا بترس و اختیارت را از کف شیطان درآور که دنیا از تو بریده و آخرت به تو نزدیک شده است. (نامه ۳۲)

و نامه آن حضرت به برادرش:

اما آنچه را که از تداوم جنگ پرسیدی و رأی مرا خواستی بدانی، همانا رأی من پیکار با پیمان شکنان است تا آنگاه که خدا را ملاقات کنم. نه فراوانی مردم مرا توانمند می‌کند و نه پراکندگی آنان مرا هراسناک می‌سازد. هرگز گمان نکنی که فرزند پدرت، اگر مردم او را رها کنند، خود را زار و فروتن خواهد داشت و یا در برابر ستم سست می‌شود و یا مهار اختیار خود را به

دست هر کسی می‌سپارد و یا از دستور هر کسی اطاعت می‌کند، بلکه تصمیم من آن‌گونه است که شاعر قبیله‌ی بنی سلیم سروده:

اگر از من پیرسی چگونه‌ای؟ بدان که در برابر مشکلات روزگار شکیبیا هستم؛  
بر من دشوار است که مرا با چهره‌های اندوهناک بنگرند تا دشمن سرزنش  
کند و دوست ناراحت شود. (نامه ۳۶)

در نامه اول، معاویه که در راه باطل است به جایی رسیده که اختیارش در دست شیطان است و افراد زیادی از او پیروی می‌کنند، ولی در نامه دوم، امام علیه السلام فقط به خدا توجه دارد و اختیارش را به دست کسی نمی‌دهد و به کمی و یا زیادی یاران توجه ندارد. به این بحث، همین مقدار می‌پردازیم و در ادامه به کمال طلبی که یکی از گرایش‌های فطری در انسان است، می‌پردازیم که انسان را به عبادت و بندگی خداوند هدایت می‌کند.

### پنجم) کمال طلبی

کمال طلبی، میلی فطری است که ما را به سوی موجودی کامل می‌کشاند که مصداق آن خداوند است که کمال مطلق است. در نهج‌البلاغه هم با توجه به این میل فطری انسان، به توصیف مصداق کمال پرداخته شده و خطبه‌های آن حضرت علیه السلام بیشتر در مورد خداشناسی است تا مردم را به سوی کمال بخوانند. برای اجمال از ذکر همه آنها خودداری می‌شود و در پاورقی به آنها اشاره خواهد شد.

### توصیف خداوند

... مرتبه بلند، او را از پدیده‌هایش دور نساخته و نزدیکی او با پدیده‌ها، او را مساوی چیزی قرار نداده است. عقل‌ها را بر حقیقت ذات خودآگاه نساخته، اما از معرفت و شناسایی خود باز نداشت. پس اوست که همه نشانه‌های هستی بر وجود او گواهی می‌دهند و دل‌های منکران را بر اقرار به وجودش واداشته است، خدایی که برتر از گفتار تشبیه‌کنندگان و پندار منکران است. (خطبه ۴۹)

سپاس خدای را که اول است و چیزی پیش از او وجود نداشت و آخر است و پس از او موجودی نخواهد بود. چنان آشکار است که فراتر از او چیزی نیست و چنان مخفی و پنهان است که مخفی‌تر از او یافت نمی‌شود. (خطبه ۹۶)

با آفرینش مخلوقات بر انسان تجلی کرد و با برهان و دلیل، خود را بر قلب هایشان آشکار کرد. مخلوقات را بدون فکر و اندیشه آفرید که فکر و اندیشه مخصوص کسانی است که دلی درون سینه داشته باشند و او چنین نیست، علم خداوندی ژرفای پرده‌های غیب را شکافته است و به افکار و عقاید پنهان احاطه دارد. (خطبه ۱۰۸)

... بخشنده تمام نعمت‌ها دفع‌کننده تمام بلاها و گرفتاری‌ها... (خطبه ۸۳)  
... خدایی یکتا، آغاز، اوست که پیش از او چیزی نیست و پایان همه اوست که بی‌نهایت است. پندارها برای او نمی‌تواند صفتی فراهم آورد. (خطبه ۸۵)  
... اول هر نخستین است و آخر هرگونه آخری. چون پیش از او چیزی نیست باید که ابتدایی نداشته باشد و چون پس از او چیزی نیست، پس پایانی نخواهد داشت... (خطبه ۱۰۱)<sup>۱</sup>

از مواردی که ذکر شد، می‌توان فهمید که مقصد نهایی همه موجودات، خداوند که مصداق کمال است، می‌باشد و انسان‌ها با میل به کمالی که دارند، با اختیار خود باید به سوی خداوند و انجام اعمال پسندیده اخلاقی بشتابند.

انسان وقتی کمال را شناخت، دیگر دست به هر کاری نخواهد زد. این مورد را در یکی از خطبه‌های حضرت امیر علیه السلام می‌توانیم شاهد باشیم:

... امروز در محیط و زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که بیشتر مردم حيله و نیرنگ را زیرکی می‌پندارند و افراد جاهل آنان را اهل تدبیر می‌خوانند. چگونه فکر می‌کنید؟! خدا بکشد آنها را! چه بسا شخصی تمام پیشامدهای آینده را می‌داند و راه‌های مکر و حيله را می‌شناسد، ولی امر و نهی پروردگار مانع اوست... (خطبه ۴۱)

این خطبه به زیبایی نشان می‌دهد کسی که مصداق کمال را شناخته است، تن به رذایل اخلاقی نمی‌دهد، هرچند که بهتر از همه به آنها وارد باشد. این اشخاص تعدادشان

۱. همچنین ر.ک: خطبه ۱۱۸ ستودن یاران نیکوکار، خطبه ۱۵۲ خداشناسی، خطبه ۱۶۰ خداشناسی و راه‌های خداشناسی، خطبه ۱۶۳ خداشناسی، خطبه ۱۷۸ خداشناسی، خطبه ۱۷۹ خداشناسی، خطبه ۱۸۲ راه‌های خداشناسی، خداشناسی، خطبه ۱۸۳ خداشناسی، خطبه ۱۸۵ خداشناسی، خطبه ۱۸۶ شناساندن صحیح خداوند سبحان، خطبه ۱۹۱ شناخت پروردگار، خطبه ۱۹۲، والایی پروردگار، خطبه ۱۹۵، نشانه‌های آشکار الهی، خطبه ۱۹۹، دانش الهی، خطبه ۲۱۳ خداشناسی.

در جامعه کم است که امام علیه السلام به زیبایی حال پاکان را در جامعه مسخ شده این طور بیان می‌کند:

در این میان، گروه اندکی باقی مانده‌اند که یاد قیامت چشم‌هایشان را بر همه چیز فرو بسته و ترس رستاخیز، اشک‌هایشان را جاری ساخته است. برخی از آنها از جامعه رانده شده و تنها زندگی می‌کنند و برخی دیگر ترسان و سرکوب شده یا لب فرو بسته و سکوت اختیار کرده‌اند. بعضی مخلصانه همچنان مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنند و بعضی دیگر گریان و دردناک‌اند که تقیّه و خویش‌تنداری آنان را از چشم مردم انداخته است و ناتوانی وجودشان را فرا گرفته است گویا در دریای نمک فرورفته‌اند. دهن‌هایشان بسته و قلب‌هایشان مجروح است؛ آن قدر نصیحت کردند که خسته شدند، از بس سرکوب شدند، ناتوان‌اند و چندان کشته دادند که انگشت‌شمار شدند. (خطبه ۳۲)

در ادامه به عبد و بندگی که یکی از مبناهای «اکنون» است می‌پردازیم.

#### ششم) عبد و بندگی

با توجه به توصیفات که امام علیه السلام در مورد خداوند دارند، مصداق کسی که به سوی کمال حرکت کرده خود ایشان است. به همین جهت، اول به خطبه‌هایی خواهیم پرداخت که ایشان، عبد و بندگی خود را در برابر خداوند نشان می‌دهند.

خدایا! از سختی سفر و اندوه بازگشتن و روبه‌رو شدن با مناظر ناگوار در خانواده و مال و فرزند به تو پناه می‌برم. پروردگارا! تو در سفر همراه ما و در وطن نسبت به بازماندگان ما سرپرست و نگهبانی و جمع میان این دو را هیچ کس جز تو نتواند کرد، زیرا آن کس که سرپرست بازماندگان است نمی‌تواند همراه مسافر باشد و آن که همراه و هم‌سفر است سرپرست بازماندگان انسان نمی‌تواند باشد. (خطبه ۴۶)

ستایش خداوندی را سزااست که احسان فراوان بر آفریده‌ها گسترده و دست کرم او برای بخشش، گشوده است. او را بر همه کارهایش می‌ستاییم و برای نگهداری حق الهی از او یاری می‌طلبیم و گواهی می‌دهیم جز او خدایی نیست» (خطبه ۱۰۰)

همه چیز در برابر خدا خاشع و همه چیز با یاری او برجای مانده است... (خطبه ۱۰۹)

او را می ستایم در برابر مهربانی ها و نعمت های فراگیرش. به او ایمان می آورم چون او مبدأ هستی و آغازکننده خلقت آشکاراست. از او هدایت می طلبم چون او راهنمای نزدیک است و از او یاری می طلبم که توانا و پیروز است، به او توکل می کنم چون تنها یاور و کفایت کننده است... (خطبه ۸۳)

و در نیایشی دیگر از آن حضرت آمده است:

خدایا! تویی سزاوار ستایش های نیکو و بسیار و بی شمار تو را ستودن، اگر تو را آرزو کنند پس بهترین آرزویی، اگر به تو امید بندند، بهترین امیدی. خدایا! درهای نعمت بر من گشودی که زبان به مدح غیر تو نگشایم و بر این نعمت ها غیر از تو را ستایش نکنم و زبان را در مدح نومیدکنندگان و آنان که مورد اعتماد نیستند باز نکنم.

خدایا! هر ثناگویی از سوی ستایش شده پاداشی دارد، به تو امید بستم که مرا به سوی ذخایر رحمت و گنج های آمرزش آشنا کنی.

خدایا! این بنده توست که تو را یگانه می خواند و توحید و یگانگی تو را سزاست و جز تو کسی را سزاوار این ستایش نمی داند.

خدایا! مرا به درگاه تو نیازی است که جز فضل تو جبران نکند و آن نیازمندی را جز عطا و بخشش تو به توانگری مبدل نگرداند، پس در این مقام، رضای خود را به ما عطا فرما و دست نیاز ما را از دامن غیر خود کوتاه گردان که تو بر هر چیزی توانایی. (خطبه ۹۱)

خدا را بر نعمت هایی که عطا فرمود ستایش می کنیم و در کارهای خود از او یاری می جوئیم. از او سلامت در دین را خواهانیم آن گونه که تندرستی بدن را از او درخواست داریم. (خطبه ۹۹)

در این خطبه ها به خوبی عبد و بندگی امام علیه السلام را شاهد بودیم.

در جایی دیگر امام علیه السلام اصحاب حضرت محمد، را توصیف می کنند که خداوند را خالصانه عبادت می کردند:

من اصحاب محمد، را دیدم، اما هیچ کدام از شمارا همانند آنان نمی نگرم. آنها صبح می کردند، درحالی که موهای ژولیده و چهره های غبارآلوده داشتند. شب را تا صبح در حال سجده و قیام به عبادت می گذرانند و پیشانی و گونه های صورت را در پیشگاه خدا بر خاک می ساییدند. با یاد معاد چنان ناآرام بودند، گویا بر روی آتش ایستاده اند. بر پیشانی آنها سجده های طولانی، پینه بسته بود (چون پینه زانوهای بزها) اگر نام خدا برده می شد چنان می

گریستند که گریبان‌های آنان تر می‌شد و چون درخت، در روز تندباد، می-  
لرزیدند، از کیفی که از آن بیم داشتند یا برای پاداشی که به آن امیدوار  
بودند. (خطبه ۹۷)<sup>۱</sup>

در اینجا می‌توان فهمید کسی که خدا را عبادت می‌کند، تمام کارهایش در جهت  
رضای اوست و این شخص حتماً از رذایل اخلاقی دوری خواهد کرد.

### هفتم) کمال و تعالی نفس

در انسان، پیروی از هوای نفس او را تحدید می‌کند که در جاهای مختلف به آن اشاره  
شده است:

ای مردم! همانا از شما از دو چیز می‌ترسم؛ هواپرستی و آرزوهای طولانی.  
اما پیروی از خواهش نفس، انسان را از حق بازمی‌دارد و... (خطبه ۴۲)

شقاوت‌مند کسی است که فریب هوی و هوس‌ها را بخورد. ... و هم‌نشینی با  
هواپرستان ایمان را به دست فراموشی می‌سپارد و شیطان را حاضر می  
کند. (خطبه ۸۶)

بدا به حال شما! آن که شما را فریب داد به شما زیان رساند. شیطان  
گمراه‌کننده و نفسی که به بدی فرمان می‌دهد، آنان را با آرزوها مغرور ساخت  
و راه گناه را بر ایشان آماده کرد و به آنان وعده پیروزی داد و سرانجام به  
آتش جهنم گرفتارشان کرد. (حکمت ۳۲۳)

از این مطالب می‌توان فهمید که پیروی از هوای نفس، باعث نابودی انسان است و  
او را به انجام رذایل اخلاقی وادار می‌کند. در جایی دیگر، در مورد دنیاپرستی که ما را  
گرفتار هوای نفس می‌کند، آمده است:

۱. همچنین ر.ک: خطبه ۱۱۴ ارزش ستایش و شهادت به یگانگی خدا و سفارش به تقوا، خطبه  
۱۳۰ خداگرایی در مبارزه با ستمگر، خطبه ۱۳۱ ستایش پروردگار، خطبه ۱۳۳ عظمت  
پروردگار، خطبه ۱۵۳ صفات ناپسند و نابودکننده، خطبه ۱۸۲ ستایش پروردگار سبحان، خطبه  
۱۸۵ خداشناسی، خطبه ۱۹۹ رهاورد نماز و دعا، نامه ۵۳ سیمای بازرگانان و صاحبان صنایع،  
حکمت ۱۰۰ روش مناجات کردن، حکمت ۱۰۲ آینده و مسخ ارزش‌ها، حکمت ۱۰۳ روش  
برخورد با دنیا، حکمت ۱۰۴ وصف زاهدان، حکمت ۲۳۷ اقسام عبادت، حکمت ۲۵۲ فلسفه  
احکام الهی، حکمت ۳۹۰ برنامه‌ریزی صحیح در زندگی.

همانا من شمارا از دنیایی حرام می‌ترسانم، زیرا در کام شیرین و در دیدهٔ انسان سبز و رنگارنگ است، در شهوات و خواهش‌های نفسانی پوشیده شده و با نعمت‌های زودگذر دوستی می‌ورزد، با متاع اندک زیبا جلوه می‌کند و در لباس آرزوها خود را نشان می‌دهد و با زینت غرور خود را می‌آراید، شادی آن دوام ندارد و کسی از اندوه آن ایمن نیست. (خطبه ۱۱۱)

ستمکاری یکی از جلوه‌های پیروی از هوای نفس است که امام علیه السلام آن را این طور توصیف می‌کند:

خدا را! خدا را! از تعجیل در عقوبت و کیفر سرکشی و ستم بر حذر باشید و آینده دردناک ظلم و سرانجام زشت تکبر و خودپسندی که کمین‌گاه ابلیس است و جایگاه حيله و نیرنگ اوست، بترسید. حيله و نیرنگی که بادل‌های انسان‌ها، چون زهر کشنده می‌آمیزد و هرگز بی‌اثر نخواهد بود و کسی از هلاکتش جان سالم نخواهد برد. نه دانشمند به خاطر دانشش و نه فقیر به جهت لباس کهنه‌اش در امان است. (خطبه ۱۹۲)

از این خطبه می‌توان فهمید، دنیاپرستی ما را به ارتکاب رذایل اخلاقی وادار می‌کند. برای به راه آوردن نفس سرکش باید از خدا کمک خواست که امام علیه السلام به زیبایی به آن اشاره کرده‌اند:

... و برای به راه آوردن نفس سرکش که در برابر اوامر الهی سُستی می‌کند و در ارتکاب زشتی‌ها که نهی فرمود، شتاب دارد، از خدا یاری می‌خواهیم و از گناهایی که علم خدا به آنها احاطه دارد و در کتابش آنها را برشمرده و ثبت کرده، طلب آمرزش می‌کنیم... (خطبه ۱۱۴)

به یاد مرگ بودن باعث می‌شود به خواهش نفس توجه نکنیم که در اینجا داریم یاد مرگ «تیره کننده خواهش‌های نفسانی» (خطبه ۲۳۰) است و «انسان باید نفس را مهار زند و آن را در اختیار گرفته از طغیان و گناهان بازدارد و زمام آن را به سوی اطاعت پروردگار بکشد». (خطبه ۲۳۷) و وقتی بر سر دو راهی قرار گرفت فکر کند «که کدام یک با خواسته نفس نزدیک‌تر است و با آن مخالفت کند» (حکمت ۲۸۹) کند و «کار تربیت خود را، خود بر عهده گیرد و نفس را از عادت‌هایی که به آن حرص دارد» (حکمت ۳۵۹) بازگرداند.



برای ادب کردن نفس از اندیشه خود استفاده کند، چون «اندیشه، آینه‌ای شفاف و عبرت از حوادث، بیم دهنده‌ای خیراندیش است و تو را در ادب کردن نفس همان بس که از آنچه انجام دادنش برای دیگران نمی‌پسندی بهره‌یزی». (حکمت ۳۶۵)<sup>۱</sup>

در هر صبح و شام از خدا بترس و از فریبکاری دنیا بر نفس خویش بیمناک باش و هیچ‌گاه از دنیا ایمن مباش. بدان که اگر برای چیزهایی که دوست می‌داری یا آنچه را که خویشاوند تو نیست، خود را بازنداری، هوس‌ها تو را به زیان‌های فراوانی خواهند کشید، پس نفس خود را بازدار و از آن نگهبانی کن و به هنگام خشم، بر نفس خویش شکننده و حاکم باش. (نامه ۴۳۱)<sup>۲</sup>

هوای نفس را با بی‌اعتنایی به حرام بمیران. (نامه ۳۱)

انسان با توجه به این موارد می‌تواند نفسش را کنترل کند. کسانی که نفسشان را کنترل کرده‌اند آن را خار می‌کنند که در زیر به آن اشاره شده است:

همانا زاهدان اگر چه خندان باشند، قلبشان می‌گرید و اگر چه شادمان باشند، اندوه آنان شدید است و اگر چه برای نعمت‌های فراوان مورد غبطه دیگران قرار گیرند، اما با نفس خود در دشمنی بسیار قرار دارند. (خطبه ۱۱۳)

شادی مؤمن در چهره او و اندوه وی در دلش پنهان است، سینه‌اش از هر چیزی فراخ‌تر و نفس او از هر چیزی خوارتر است. برتری جویی را زشت و ریاکاری را دشمن می‌شمارد، اندوه او طولانی و همت او بلند است، سکوتش فراوان و وقت او با کار پُر است، شکرگزار و شکیبیا و ژرف‌اندیش است. از کسی درخواست ندارد و نرم‌خو و فروتن است، نفس او از سنگ خارا سخت‌تر اما در دینداری از بنده خوارتر است. (حکمت ۳۳۳)<sup>۳</sup>

در نتیجه انسانی که نفس خود را خوار می‌کند، صفات اخلاقی پسندیده خواهد داشت و به هدف اخلاق که رساندن نفس به کمالش است، می‌رسد.

۱. همچنین ر.ک: حکمت ۳۹۰ برنامه‌ریزی صحیح در زندگی.

۲. همچنین ر.ک: نامه ۵۳ ضرورت خودسازی، نامه ۵۴ پاسخ به ادعاهای سران جمل، نامه ۵۱ اخلاق اجتماعی کارگزاران اقتصادی، نامه ۳۱ معیارهای روابط اجتماعی، نامه ۴۵ امام و دنیای دنیاپرستان، نامه ۵۹ مسئولیت‌های فرماندهی، نامه ۷۱ سرزنش از خیانت اقتصادی، نامه ۷۸ علل سقوط جامعه.

۳. همچین ر.ک: حکمت ۴۳۲ ویژگی دوستان خدا.

## نتیجه

اخلاق و توجه به سجایای اخلاقی و پرهیز از رذایل اخلاقی در نهج البلاغه به وفور یافت می‌شود، تا حدی که می‌توان گفت این کتاب، کتابی اخلاق‌مدار است. این بایدها و نبایدها با توجه به شناختی است که امام علی علیه السلام از انسان دارند و ما می‌توانیم تا حدی این نگاه را درک کنیم.

انسان در نهج البلاغه موجودی فطرتاً خداجو، دو ساحتی، همراه با عقل و اراده و اختیار و دارای امیال گوناگون است که با میل کمال طلبی خود، سجایای اخلاقی و تعالی روحی را طلب می‌کند و باید بندگی کند تا به سرمنزل مقصود برسد.

## پیشنهاد:

در آخر پیشنهاد می‌شود برای اینکه زندگی اخلاقی داشته باشیم به متون بزرگان از جمله نهج البلاغه، توجه داشته باشیم، چون آن بزرگان در قلّه اخلاق هستند و کتابشان چراغی پر نور است که راه را برای ما روشن می‌کند.

## منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- دریانی، مسعود (۱۳۸۸)، *انسان و اسلام*. تبریز: احرار.
- دشتی، محمد (۱۳۸۳)، *ترجمه نهج البلاغه*. قم: پویشگر.
- رئیسی، مصطفی (۱۳۸۱)، *اخلاق اسلامی*. تهران: حافظ نوین.
- شایان مهر، علیرضا (۱۳۷۷)، *دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی*. تهران: سازمان انتشارات کیهان.
- شیرازی، رضا و حسین صالح (۱۳۸۰)، *فرهنگنامه مفید*، تهران: پیام آزادی.
- عزیزی، مصطفی (۱۳۸۹)، *انسان شناسی*. قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف.

- علوی، حمید رضا (۱۳۸۹)، فرهنگ تفصیلی مفاهیم فلسفی و فلسفی تربیتی. کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- عمید، حسن (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: اشجع: میکائیل.
- غرویان، محسن (۱۳۹۱)، فلسفه اخلاق. قم: زمزم.
- فرقانی، قدرت الله (۱۳۹۰)، انسان شناسی اسلامی. قم: انتشارات زمزم هدایت.
- فرمهبینی فراهانی، محسن (۱۳۸۹)، فرهنگ توصیفی علوم تربیتی. تهران: شباهنگ.
- قائمی امیری، محمد مهدی (۱۳۸۲)، انسان و جهان در شناخت مکتب اسلام. قم: مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۱)، فلسفه اخلاق. تهران: بین الملل.
- موسوی نسب، سید محمد رضا (۱۳۸۵)، ایمان و تأثیر آن بر مبادی رفتار، ماهنامه معرفت.

